



## الگوشناسی منابع و ابزارهای معرفت بر بستر معناشناسی در نهج البلاغه

## الگوشناسی منابع و ابزارهای معرفت بر بستر معناشناسی در نهج البلاغه

### **چکیده:**

منابع و ابزارهای معرفت، ارتباط بین آنها و تفکیک آنها از یکدیگر، از جمله مباحث چالش برانگیز موضوع معرفت‌شناسی است. بویژه در نهج البلاغه که مباحث معرفت‌شناسی آن، کاوش نشده و یا در ابتدای راه طرح برخی مباحث مقدماتی است و این در حالی است که توجه به اهمیت والای آموزه‌های نهج البلاغه در تبیین اندیشه‌ی اسلامی از جمله معرفت‌شناسی، در کنار قرآن کریم، بر کسی پوشیده نیست. از گذشته روش تحقیق موضوعی، روشی شناخته شده در پژوهش‌های قرآن و نهج البلاغه بوده است. این جستار رویکرد جدیدی در شناخت‌شناسی منابع و ابزارهای معرفتی و معناشناسی واژه‌های معرفتی آن، می‌باشد. پنج منبع معرفتی نهج البلاغه (وحی، عالم، نفس انسان، تاریخ و طبیعت) برای حصول شناخت هر کدام از ابزارهای معرفتی متنوعی چون (حواس ظاهری، عقل و دل) در معرفت‌شناسی سود می‌برند، چه در معنای محوری و مرکزی خود بکار رفته باشند و چه در معنای غیراصلی، مجازی و نسبی آن هدف این بررسی تبیین نوع ارتباط بین آنها بر بستر معناشناسی واژگان آن از جنبه‌های همنشینی، جانشینی، تقابل، تضاد، ترادف، هم‌معنایی، چندمعنایی در زنجیره‌های کلامی و در مؤلفه‌های معنایی مذکور است. انتظار می‌رود با تبیین نوع این ارتباط، محصول آن، شناخت و هدایت - در دسترس باشد. تا با تعمیم آن بر موارد مشابه، از آن به الگوی همبستگی ذاتی و درونی بین منبع معرفتی و ابزار معرفتی، بر بستر معناشناسی در معرفت‌شناسی یاد شود.

### **واژه‌های اصلی**

نهج البلاغه، منبع معرفتی، ابزار معرفتی، معناشناسی، الگوی همبستگی

## بیان مسأله

حقیقت، گم‌شده‌ی هر انسانی است، اما لزوم کشف منطبق با واقع آن، برای کسانی که به دنبال کسب دانش هستند، بسی بیشتر و جدی‌تر است. معرفت‌شناسی در پاسخ به این نیاز آدمی بوجود آمده است. در تعریف آن گفته می‌شود؛ معرفت‌شناسی دانشی است که درباره‌ی شناخت‌های انسان، ارزشیابی انواع آن، خطای در ادراک و ملاک صحت و خطا در آن و امور متقدم یا متفرع بر این مباحث، سخن می‌گوید. (معلمی، 1386، 26).

معرفت‌شناسی یکی از شاخه‌های مهم فلسفه است که امروز در کانون فلسفه‌ی معاصر قرار گرفته است و به عنوان زمینه‌ای فلسفی، مبانی معرفت‌آدمی را کنکاش می‌کند. برای هر کدام از پرسش‌های مطرح در زمینه‌ی معرفت‌شناسی و مسایل متنوع آن، از

جایگاه والای نهج‌البلاغه، با نقش کم نظیرش در تبیین تفکر اسلامی، می‌توان پاسخ مناسبی جست، از جمله‌ی آنها، مسأله‌ی مربوط به منابع معرفتی و ابزارهای معرفتی است که در جای جای نهج‌البلاغه وارد شده است. آیا در نهج‌البلاغه ارتباطی بین واژه‌های مبین منبع معرفتی و واژه‌های مبین ابزار معرفتی وجود دارد و اگر دارد، آن چگونه ارتباطی است؟ و چرا باید چنان ارتباطی بین آن دو وجود داشته باشد؟ اصولاً چرا باید در موضوع معرفت‌شناسی به دنبال یافتن ارتباط و همبستگی موجود بین منبع و ابزار بود؟ چرا بررسی معناشناسانه‌ی واژه‌ها و اصطلاحات خاص حوزه‌ی معرفت‌شناسی، دارای اهمیت است و به دنبال چگونه معرفتی است؟!

اصالت در این جستار با متن نهج‌البلاغه است، به این معنا که چیزی از بیرون بر متن نهج‌البلاغه تحمیل نمی‌شود. اگر در عالم ثبوت امری مورد پذیرش باشد در عالم اثبات، نقشی نخواهد داشت.

یافته‌های متن نهج‌البلاغه می‌تواند در تلفیقش با اطلاعات قبل و بیرونی به فهم جدیدی از متن منجر شود. اما نمی‌تواند شاکله‌ی ذهنی قبلی پژوهشگر را اثبات کند. در نتیجه؛

روش کار بر اساس جزء به کل و نوع معرفت‌شناسی پسینی (خاص) است. (1) در نهج‌البلاغه، هر کجا منبعی از منابع پنجگانه‌ی معرفتی آمده، به همراه آن واژه‌های

خاصی به عنوان ابزارهای معرفتی نیز، برای شناخت و هدایت‌یابی ذکر شده است. تا جایی که به روشنی می‌توان از ارتباط بین منابع معرفتی و ابزارهای معرفتی، به الگویی در هماهنگی دست یافت که به صورت اصلی ثابت خودنمایی می‌کند. منابع معرفتی پنجگانه؛

وحی، عالم، انسان، تاریخ و طبیعت، هر کدام با یک واژه‌ی اصلی و محوری در مرکز مؤلفه‌ی معنایی واقع شده، پیرامون هر کدام از آنها را واژه‌های هم سو، مترادف، هم معنا، شعاعی و شبکه‌ای، فضای این میدان معنا شناختی را گرفته، در ارتباط با یکدیگر،

طرحواره‌ای از یک ساختمان صوری را به تصویر می‌کشند. این توصیف بافتی را می‌توان در معناشناسی واژه‌های اصلی و محوری ابزارهای معرفتی و سه گانه (حواس ظاهری، عقل و دل) و در معانی نسبی آنها نیز رصد کرد. این توسعه‌ی معنایی در واژه‌های اصلی و

محوری و نیز نسبی و مجازی و مصداقی در معناشناسی جنبه‌های مختلفی می‌پذیرد؛ از قبیل هم معنایی، چند معنایی، تقابل، ترادف، تضاد و... رابطه‌ی بین واژه‌ها گاهی در قالب مجاورت با واژگان دیگر بر محوری افقی در یک زنجیره‌ی کلامی مبتنی بر رابطه‌ی

همنشینی است تا پیام واحدی را ابلاغ کنند. گاهی بر محوری عمودی مبتنی بر رابطه‌ی جانشینی است که بیشتر در مورد واژه‌های غائب، مصداق پیدا می‌کند و گاهی هم در قالب تضاد و تقابل.

در موضوع تناسب و هماهنگی منبع معرفتی و ابزار معرفتی، گفتنی است، هر منبع معرفتی، ابزار معرفتی ویژه‌ای را در شناخت شناسی به خود اختصاص می‌دهد و با بکارگیری ابزار متناسب برای هر منبع معرفتی بر بستر الگوی هماهنگی و تناسب است که هدف این هماهنگی (شناخت و هدایت) محقق می‌شود.

### پیشینه‌ی مسأله

در پیشینه‌ی شناخت شناسی منابع و ابزارهای معرفتی، در آثار معرفت شناسان، آشفتگی‌هایی وجود دارد که به طور کلی می‌توان آن را در چند مسأله خلاصه کرد؛ در تعریف منابع و ابزارها، در تعیین و تحدید حدّ و مرزها بین منابع و ابزارها و تفکیک آنها از یکدیگر و با دیگر مسایل حوزه‌ی معرفت‌شناسی مثل راه‌های معرفت، عوامل معرفتی و تعیین مصادیق و کاربردهای آنها، از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. حسن و عقل، ابزار شناخت است (مطهری، 1398، 38، 39). تعبیر بهتر این است که دل منبعی برای شناخت است و تزکیه‌ی نفس ابزار این منبع، چنانکه طبیعت، منبعی برای شناخت است و حواس ابزار آن و نیز عقل منبعی برای شناخت است و استدلال و برهان، ابزار آن، طبیعت یک منبع بیرونی برای شناخت است و عقل و خرد انسان یک منبع درونی. (مطهری، 1398، 50، 64 و 65) ...، آنگاه باید بحث ابزار شناخت را به این شکل طرح کنیم؛ یکی از ابزار، حواس است ولی حواس ابزاری برای منبع طبیعت است. با این ابزار است که انسان شناخت را از طبیعت می‌گیرد. ابزار دوم شناخت، استدلال منطقی، استدلال عقلی - آنچه که منطبق آن را قیاس یا برهان می‌نامد - می‌باشد که یک نوع عمل است که ذهن انسان آن را انجام می‌دهد. ابزار دوم زمانی معتبر است که ما عقل را به عنوان یک منبع بشناسیم. (همان، 65). منبع سوم، قلب یا دل است. ابزار آن، عمل تزکیه‌ی نفس است. .... منبع دیگر شناخت، تاریخ است. (مطهری، 1398، 77).

در این بیانات منابع و ابزارها به خوبی تحدید حدود نشده‌اند. در برخی بررسی‌ها، گاهی تفکیک و تمایزی بین قوای ادراکی، طریق معرفت، ابزار معرفت و منبع آن، دیده نمی‌شود؛ گاهی قوای ادراکی طریق معرفت است (جوادی آملی، 1372، 215 - 216). گاهی ابزار معرفت. و در جای دیگر، عقل راهی برای رسیدن به معرفت عنوان شده، و در جای دیگر (عقل) منبع معرفت تلقی شده است. (جوادی آملی، 1372، 219 و 136 و 293).

در بررسی دیگری آمده است؛ رویکردهای عام معرفت‌شناسی، با وجود داشتن تمایزهای فاحش، در طرح بسیاری از مسایل کلیدی و بنیادی معرفت‌شناسی، مشترک اند. از جمله مباحث معیار صدق، حقیقت صدق، راه‌ها یا منابع معرفت و امکان شناخت. (حسین زاده، 1394، 18).....

واژه‌ی منبع، مشترک لفظی است و دست کم به دو معنا بکار می‌رود: 1 - منبع به معنای مطلق معرفت همچون تاریخ، طبیعت، انسان، جهان و مانند آنها. 2 - منبع به معنای قوای ادراکی یا راه‌ها و ابزارهای معرفت که از طریق آنها، به تاریخ، هستی، آفریدگار، آفریده‌ها، انسان، جهان و مانند آنها، معرفت می‌یابیم. مهم‌ترین این قوا عبارتند از: حواس ظاهری، حواس باطنی (حافظه، تخیل و خیال)، شهود، عقل، گواهی... واژه‌ی ترکیبی راه‌ها و ابزارهای معرفت نیز مشترک لفظی است و بیشتر از یک معنا دارد و از این نظر بر واژه‌ی منابع معرفت ترجیحی ندارد. همچنین

واژه‌ی منابع معرفت به معنای قوای ادراکی و مدرکات آنها برای افراد آشنا با معرفت‌شناسی، مأنوس‌تر است. (حسین‌زاده، 1394، 20).

و یا در جای دیگری می‌خوانیم.

بررسی درباره‌ی منابع معرفت، در واقع از جمله چیزهایی است که ما برای ارزیابی معرفت‌شناسی بدان نیازمندیم... در معرفت‌شناسی معاصر به پنج منبع معرفتی اشاره می‌شود که عبارتند از: ادراک حسی، حافظه، درون‌نگری، عقل و گواهی. (شمس، 1382، صص 160، 161).

در مقاله‌ای با عنوان، ابزارها و منابع معرفت از دیدگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، تنها به واژه‌هایی همانند حس، عقل، شهود و وحی اشاره شده است. (ملکی و وحیدی، هفت آسمان، 1395، 5-27). (2)

این آشفتگی‌ها نشانه‌ی چیست؟ به نظر می‌رسد اختلاف‌های مزبور؛ حکایت از این دارند که از یک سو، تعبیر منابع معرفت هنوز به صورت واضح و دقیق تعریف نشده و ماهیت آن نیز بیان نشده است و از سوی دیگر تفاوت سه تعبیر منبع معرفت، ابزار معرفت و راه‌های معرفت، تحدید حدود نگشته و خط‌کشی واضحی برای آن سه ارائه نشده است. (فعالی، 1394، 268). گفتنی است انتقال مسایل معرفت‌شناسی ترجمه‌ای به داخل و تلاقی اش با نخستین آثاری که در این زمینه در محافل علمی ما بویژه در حوزه‌ی علمی وجود آمد. تعاطی افکار و توسعه‌ی این دیدگاه‌ها را موجب گشت. (3) تا جایی که امروزه به مدد قلم و فکر متعهد معرفت‌شناسان، بسیاری از موضوعات و مفاهیم خاص این حوزه، از آشفتگی بدرآمده است. (4)

نهج‌البلاغه، کتاب هدایت است، ابزارها و منابع معرفتی ذکر شده در آن نیز در راستای هدف کلی معرفت و هدایتگری آمده است. در الگوی همبستگی بین منبع و ابزار، گاهی یک منبع با چند ابزار به کار رفته و از شیوه‌های مختلفی چون امر به معروف و نهی از منکر، تشویق، توبیخ، ندا، هشدار و... سود برده است. جلوه‌هایی از هدف هدایتگری در نهج‌البلاغه را می‌توان در طرح و تبیین مسایلی چون مبدأ و معاد، طریق سعادت در بندگی، بهره‌وری از آنچه بر دست و زبان نبی مکرم اسلام و اوصیای برحق او جاری گشته و نیز در شناخت واقعیت‌های جهان هستی که همه تجلی اسماء و صفات الهی است. و در این جستار در قالب منابع معرفتی و ابزار معرفتی آمده است. جستجو کرد.

### رابطه‌ی همبستگی

هدف این جستار استخراج قانونمند منابع معرفتی و ابزارهای معرفتی از متن نهج‌البلاغه و ترسیم نوع ارتباط بین منبع و ابزار بر بستر معناشناسی است. اگر چنین ارتباطی بین منبع و ابزار قانونمند و اقناعی (Persuasive essays) نباشد، هدف این بررسی (شناخت و هدایت شوندگی) محقق نخواهد شد. مسأله‌ی قانونمندی به معنای ایجاد ارتباط بر بستر تناسب است. معناشناسی می‌تواند از طریق کشف معانی و مفاهیم اصلی، محوری از یک طرف سپس نسبی، مجازی از سوی دیگر، و نیز از طریق تبیین رابطه‌ی تقابلی، ترادفی، مجاورت و جانشینی، چرایی بروز تناسب بین دو پدیده‌ی ابزار و منبع را تفسیر کند. با ترسیم روش‌های یک ارتباط متناسب می‌توان پی برد که آیا هدف از بکارگیری منبع یا ابزار، صرفاً جهت بیان مطلق معرفت است، یا از طرح آن هدفی چون هدایت‌یابی و رهگیری مسیر تعبد و رسیدن به سعادت و رضوان الهی، منظور نظر است که منتهای توفیق در بندگی

است.

بنابراین تبیین نوع ارتباط بین منبع و ابزار، از علت‌های وجودی این تناسب محسوب می‌شود. بین منبع معرفتی و ابزار معرفتی چند گونه ارتباط می‌توان ترسیم کرد که مهم‌ترین آنها، ارتباط از نوع همبستگی ذاتی، همیشگی و علّی و معلولی است. گاهی بین منبع و ابزار، رابطه از نوع همیشگی است، به این معنا که هرگاه علت امری فراهم شود، نتیجه یا محصول خاصی از آن زاده می‌شود، مثل اینکه نشان دهیم هرگاه یخ گرما ببیند، آب می‌شود.

بین یخ و ذوب شدن بر اثر گرما یک رابطه‌ی همیشگی و ذاتی دایر است. یا ممکن است رابطه بین منبع و ابزار رابطه از نوع علّی و معلولی باشد، همانند اینکه اگر ببینیم شاخه‌ای تکان می‌خورد، علت آن را مثلاً در ورزش باد ببینیم. این امر منافاتی با تعلیل مسأله، در علت‌های دیگر ندارد. چون یک معلول در همان حال که معلول است می‌تواند علت برای امر دیگری هم بشود، مثل اینکه تکان خوردن شاخه را علتی برای پر کشیدن پرندۀ از روی آن بدانیم؛ پرندۀ چون ببیند شاخه تکان می‌خورد، رغبتی به نشستن بر روی آن نشان نمی‌دهد.

ممکن است بین منبع معرفت و ابزار معرفت، رابطه از نوع همبستگی باشد. این نوع رابطه لزوماً به معنای رابطه‌ی علّی و معلولی نیست و یا اگر با همین عنوان شناخته شود، معنای عرفی آن در مدّ نظر باشد نه از دیدگاه علت موجه و موجد، هم بستگی می‌تواند علل مختلفی داشته باشد؛ به دنبال تغییر مقادیر یک متغیر، مقادیر متغیر دیگر، دستخوش تغییر می‌شود. بدون اینکه رابطه‌ی علیت، بین آنها برقرار باشد.

در این صورت رابطه‌ی بین این متغیرها را می‌توان از طریق اندازه‌ی همبستگی بین متغیرها تحلیل نمود. نتیجه اینکه وجود همبستگی بین دو متغیر - وقوع متوالی دو پدیده - ممکن است تصادفی، پنهان، وجود متغیر سوم و یا چندم باشد.

در یک گزارش رسمی آمده است؛ میزان ساعت‌هایی که خانوارهای ایرانی از اسفند 98 تا اسفند 99 پای تلویزیون، برای تماشای برنامه‌های آن، صرف کرده‌اند، به نسبت زمان مشابه سال گذشته (73%) افزایش را نشان می‌دهد. سپس نتیجه می‌گیرد این افزایش معلول برنامه ریزی‌های دقیق و حساب شده مسئولان امر در طرح برنامه‌ها و نمایش فیلم و سریال‌های موفق تلویزیونی بوده است. در حالی که اینجا صرفاً یک مسأله‌ی خانه‌نشینی مردم در اوج طغیان موج‌های خطرناک کرونا و رعایت برنامه‌های بهداشتی با بالا رفتن میزان ساعت‌های تماشای تلویزیون، اتفاق افتاده است نه چیز دیگری! در واقع استنباط علیت، فرایند رسیدن به یک نتیجه درباره‌ی یک ارتباط علّی و مبتنی بر شرایط وقوع یک اثر است.

تفاوت اصلی بین استنباط علّی و استنباط ارتباطی در این است که استنباط ارتباطی هنگام تغییر علیت، پاسخ متغیر اثر را تحلیل و توجیه و تفسیر می‌کند. اما استنباط علّی چنین گشایش و تسامحی را برنمی‌تابد.

امام امیر المؤمنین در خطبه (108) که در پیشگویی از حوادث آینده است می‌فرماید:

1 - (أین تذهب بکم المذاهبُ و تّیه بکم الغیاهبُ و تّحدّکم الکواذبُ؟! و من این

توتون و ائی توفکون؟)

تأه: ذهب متحيراً، ضلّ (معلوف، 67).<sup>1</sup> الغياهب، جمع الغيهب، به دو معنا آمده است: الظلمه، الشدید السواد من الخیل و اللیل، و نیز به معنای؛ الرجل الغافل البلید و الضعیف (معلوف، 561) آمده است. در هر دو مورد جمع آن الغياهب است. در اینجا به معنای (الظلمه) آمده است. الکاذبه ج کاذبات و کواذب (معلوف، 678). دروغ پردازی‌ها. (امامی، 32/2). دروغ‌ها (شهیدی، 101).

سه واژه‌ی؛ المذاهب، الغياهب و الکواذب، بر محوری عمودی، با نیت جانشینی هم‌ردیف یکدیگر بر بستر پیامی واحد و توصیفی برای معنای هم‌دیگر در مؤلفه‌ی معنایی واحدی می‌باشند.

مذهب‌ها (ی گوناگون) شما را به کجا می‌برند؟ چگونه تیرگی‌ها سرگردانتان می‌کند و دروغ‌ها شما را می‌فریبد؟ از کجا می‌آورندتان و به کجا می‌برند؟ ویژگی این مشکلی که دیگران را درگیر خود کرده و در آن حق از باطل تمیز داده نمی‌شود و در چند عبارت قبل‌تر به روشنی بیان شده است:

2 - (مالی آرامک... ) چرا من شما را می‌بینم به صورت؛ کالبدهایی بی جان/ روان‌هایی بی پیکر/ نیایشگرانی ناپارسا/ سوداگرانی بی سود/ بیدارانی خواب زده/ حاضرانی غایب/ دیدورانی کود/ شنوندگانی بی گوش/ سخنگویانی بی زبان/ پرچم گمراهی بر محور خود سر برافراشته / شاخه‌هایش را هر سو پراکنده/ و... در ادامه و در مجموع بیش از چهل و پنج مورد از ویژگی‌ها و مصادیق گمراهی و مصیبتی که از مذاهب دروغین به بشر می‌رسد، ذکر می‌کنند و سپس راه برون رفت از آنها را نیز بیان می‌فرمایند.

3 - (قد انجابت السرائر لأهل البصائر و وضحت محجة الحق لخابطها و أسفرت الساعة عن وجهها و ظهرت العلامة لمتوسمها...).

خبط: ضرب. زد. خبط الباب: طرّفه. در را کوبید (انطوان الیاس، 179).  
توسّم از وسم: قرار دادن نشانه در چیزی برای شناخت آن (مصطفوی، ذیل وسم) و در اصطلاح به معنای دقیق شدن و عمیق نگریستن و تدبّر در امری، آمده است. معنای دیگر آن (تفرّس) است (ابن ابی الحدید، ج 7، 172). به این معنا که آدمی با دلایل و تجربه به احوال مردم علم پیدا می‌کند (طریحی، ج 4، 91).  
اکنون برای دیده‌وران، پرده از روی رازها کنار رفته و راه درست برای آن کس که بیراهه می‌رفته، آشکار شده است. رستخیز چهره گشوده و نشانه‌اش برای هوشمند ظاهر گشته است. با توجه به این پردازش‌ها، امام شناخت مشکلات پیش آمده و راه برون رفت از آن را در داشتن بصیرت، تعقل و هوشمندی، حق جویی، تدبّر و مطالبه‌ی واقعیت‌ها می‌داند. مفاهیمی که در واژه‌هایی مثل؛ علم، آگاهی، بینش که در مؤلفه‌ی معنایی (عقل) جای داشته و نیز؛ ایمان، یقین و تعبد که در بافت معنایی (دل) جای دارند، و در ادامه می‌فرماید:

4 - (فاستمعوا من ربّنا نیکم و أحضروه قلوبکم و استیقظوا إن هتفَ بکم).  
الربّانی: المتألّه، العارف بالله (معلوف، 243). هتف به: ناداه؛ صدا کرد، آواز داد. هتف بذكره: مدّحه. ستود. از او تعریف کرد (انطوان الیاس، 749). پس (سخن حق را) از (پیشوای) خداشناس خود بشنوید و دل به او بسپارید و چون بر شما (خفتگان) بانگ بردارد بیدار شوید.

<sup>1</sup> - سال نشر فرهنگنامه‌ها، ترجمه‌ها و تفسیرهای نهج‌البلاغه برای صرفه‌جویی، در متن نیامده است. ر. ک، کتابنامه.

سخن رهبر دینی - فکری را شنیدن، دل به او سپردن و با ندای او حرکت کردن، مفاهیمی هستند که در مؤلفه‌ی معنایی ابزار معرفتی (دل) جای می‌گیرند. چون هر کدام، مصداقی از ایمان خالصانه، تعبد مخلصانه و اطاعت بی‌شائبه از پیشوای دینی - فکری است. پیشوایی که؛

5 - (وَلْيَصْذُقْ رَائِدُ أَهْلِهِ وَ لِيَجْمَعَ شَمْلَهُ وَ لِيُحْضِرَ ذَهْنَهُ)، باید به پیروان خود راست بگوید و کار خود را سامان بخشد و ذهن خویش را حاضر گرداند... (مَنْ به عنوان پیشوایتان) این امر را برای شما شکافتم، چنان که مهره را می‌شکافند و آن را پوست کنده بیان کردم. (فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الْأَمْرَ فَلَقَ الْخَرْزَهَ وَ قَرَقَهَ قَرَفَ الصَّمْغَةِ). در ادامه‌ی خطبه امام امیرالمؤمنین بیش از ده مورد از وضعیتی را که در آن باطل در جای خود جای گیر و نادانی سوار بر مرکب خویش می‌شود. گوشزد کرده و می‌فرماید: من این‌ها را به شما نشان دادم تا مبدا برسد روزی که در آن؛ (وَ لَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْقَرِّ وَ مَقْلُوبًا)، لباس اسلام بر تن نشان چون پوستینی باشد که وارونه پوشیده باشند. در این خطبه، چندین منبع معرفتی قابل رصد کردن است. ویژگی آن‌ها در این است که مفهوم عبرت‌آموزی در آن‌ها، به عنوان مصداقی و جانشینی برای آن منابع، نمود بارزی یافته است. این منابع می‌توانند شامل تاریخ، انسان، طبیعت و یا هر منبع معرفتی دیگری باشد. ابزارهای معرفتی متناسب با منابع معرفتی نیز در جای جای خطبه، وارد شده است. چه آنجا که امام در بیان مفاهیمی فتنه‌ی بنی امیه، از کنار رفتن پرده‌ی رازها، آشکار شدن راه از بیراهه، ظهور نشانه برای هوشمند و چهره‌گشودن رستخیز، صحبت می‌کنند و چه آنجا که زبان به شکوه می‌گشاید و می‌فرماید شما را کالبدهایی می‌بینم بی جان و...

و اینکه پیروی از مذهب‌های دروغین، کار شما را به کجا کشانده و اگر از رهبرتان حرف شنوایی نداشته باشید چه چیزی در انتظار شما خواهد بود. بویژه اگر کاری کنید که باطل ریشه بدواند و نادانی برتوسن حماقت بتازد. در این میان، واژه‌ها و ترکیب‌هایی چون؛ انجاب السرائر، اهل البصائر، وضح محجه الحق للخابط، إسفار الساعه عن الوجه، ظهور العلامه للمتوسم، الاستماع من الرّبّانی، احضار القلوب، الاستیفاظ و... معانی و پردازش‌های دیگری از ابزارهای معرفتی شناخته شده‌ای چون؛ علم، دانش، چشم بصیرت، گوش هوش، تعقل، ایمان، یقین، شهود، تعبد، و... می‌باشند که تحت عنوان سه دسته‌ی کلی از ابزارهای معرفتی (حواس ظاهری، عقل و دل)، در خدمت شناخت‌شناسی منبع معرفتی چون تاریخ، انسان و طبیعت قرار می‌گیرند. رابطه‌ی بین ابزارها و منابع معرفتی، با ویژگی و معیار دست‌یابی به شناخت و هدایت شونددگی، تعیین می‌گردد که در اینجا به تحقق پیوسته است.

و اینک، بعد از ذکر کلیاتی، وارد متن نهج‌البلاغه شده، شواهدی بر هماهنگی و همبستگی ذاتی منبع معرفتی با ابزارهای معرفتی در نظام معرفت‌شناسی نهج‌البلاغه بر بستر معناشناسی، ذکر می‌شود.

## منابع و ابزارهای معرفت

نیل به معرفت و کشف حقیقت با استفاده‌ی درست از سرچشمه‌ها و با بکارگیری ابزارهای کارآمد معرفتی و متناسب با سرچشمه‌ها ممکن می‌شود. وقتی امکان معرفت



فراهم شد. ابتدا پرسیده می‌شود کسب معرفت از کجا و از چه منبعی قابل حصول است. سپس بحث ابزارها پیش می‌آید که مثلاً با چه وسیله‌ای می‌توان از منبع معرفتی ویژه‌ای، معرفت کسب کرد. شناخت منابع و ابزارهای معرفت در نهج‌البلاغه، آثار و دستاوردهایی برای انسان خواهد داشت که از جمله‌ی آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تمییز معرفت حقیقی از معرفت دروغین با درک تناسب ذاتی بین منابع معرفتی و ابزارهای معرفتی در نهج‌البلاغه در راستای هدف هدایتگری آنها؛ که بطور خلاصه شامل شناخت مبدأ و معاد با تحقیق کافی، شناخت جایگاه واقعی انسان در نظام هستی و مسئولیت او در قبال خداوند و مخلوقات و عمل به وظایف بندگی در زندگی با بهره‌گیری از تعالیم انبیاء الهی و در نهایت رسیدن به سعادت و رضوان الهی از طریق عبودیت مبتنی بر معرفت.

### منبع معرفت

منبع (source) از ریشه‌ی نبوع، اسم ظرفی است که دارای معانی متعددی است؛ سرچشمه، چشمه، محل خروج آب، مصدر، اصل، منشأ... (انطوان الیاس، 685). (فراهیدی، 160)، (زمخشری، 444). منبع محل ظهور است. منبع معرفت سرچشمه‌ای است که از آن معرفت می‌جوشد. منبع معرفت؛

- متعلق معرفت نیست؛ چون متعلق امری است که آگاهی به آن تعلق می‌گیرد.
- به معنای قوای ادراکی نیست؛ چون قوای ادراکی، وسایل و ابزارهایی برای کسب معرفت می‌باشند.

- مبدأ معرفت نیست؛ چون مبدأ کاربرد گسترده‌تری دارد، همانند این که خداوند را مبدئی می‌دانیم که عالم و عالمیان را به وجود آورده است.
- علت معرفت نیست؛ چون علت، معلول می‌خواهد، همانند اینکه بگوییم فلان مسأله علت مادی دارد و یا علت دیگری، (ر. ک. فعالی، 1394، 269 - 272).

منابع معرفت در نهج‌البلاغه پنج منبع می‌باشد که عبارتند از؛ وحی، عالم، انسان، تاریخ و طبیعت. معرفت حاصل از منبع معرفتی وحی در مقایسه با منبع عالم و منبع عالم در مقایسه با انسان و منبع انسان در نسبتش با تاریخ و منبع تاریخ در قیاس با طبیعت به ترتیب از نظر محتوا و رتبه، اولویت و اهمیت این منابع را به خود اختصاص می‌دهند. این رتبه بندی می‌تواند در جهت گیری مخاطب نسبت به هر یک از منابع معرفت، تعیین کننده باشد.

از نظر معناشناسی، اگر هر یک از واژه‌هایی را که بر منبع معرفتی دلالت دارند، واژه‌ی اصلی، مرکزی و محوری در یک میدان معنا شناختی به حساب آوریم، پیرامون آن واژه‌های دیگری وجود دارد که هر کدام در زنجیره‌ی کلامی و در مؤلفه‌های معنایی مذکور، در حکم جانشینی برای آن واژه‌ی مرکزی بر محوری عمودی محسوب می‌شوند. این واژه‌ها از سطح عُرفی و قالبی (معنای فرهنگنامه‌ای) خود فراتر رفته، در ساختار معنایی و در شبکه‌ای از معنا در گستره‌ی معنا شناختی مورد نظر مشارکت می‌کنند و علاوه بر دلالت‌هایشان در سطح واژگان و روابط مفهومی و مصداقی آنها، در سطح عبارتها نیز در شمول معنایی، چند معنایی و هم معنایی آن، حضور فعال دارند.

برخی از واژه‌های جانشین واژه‌های مرکزی نشان دهنده منبع معرفتی در مؤلفه‌ی معنایی مذکور عبارتند از: برای منبع معرفتی وحی، واژه‌هایی مثل الهام و وحی بر

فرشتگان، برای منبع معرفتی عالم، واژه‌هایی مثل جهنم و ملکوت. برای منبع معرفتی انسان، واژه‌هایی مثل فطرت و آفرینش، برای منبع معرفتی تاریخ، واژه‌هایی مثل عبرت و ذکری و برای منبع معرفتی طبیعت، واژه‌هایی مثل ماه و خورشید.

### **ابزار معرفت**

بعد از شناسایی منابع معرفت پرسیده می‌شود چگونه می‌توان به معرفت دست یافت! این کار به کمک وسایل و ابزارهایی صورت می‌گیرد که بطور کلی ابزارهای معرفتی نامیده می‌شوند. ابزارهای معرفتی؛ وسایلی برای ادراک و شناخت از منبع معرفتی به حساب می‌آیند. ابزارهای معرفتی؛

- نه به معنای قوای ادراکی است. - نه به معنای مجاری شناخت است. - نه به معنای مرحله‌ای از معرفت است.  
- نه به معنای منابع معرفت.

خداوند این اعضا و ارگان‌ها را برای کسب معرفت و آگاهی در جسم انسان قرار داده است که انسان با آنها می‌تواند دانشی را کسب کند؛ مثل چشم که وسیله‌ای برای دیدن است و گوش ابزاری برای شنیدن. این دو عضو در بدن انسان می‌توانند بخشی از نیاز انسان را در زمینه‌ی آگاهی در اختیار او قرار دهد. مسأله‌ی مهم در ابزارها و منابع این است که هر منبعی در معرفت‌شناسی با ابزار ویژه‌ی خود می‌آید. در این جستار نشان داده می‌شود که چگونه ابزارهای معرفتی با منابع معرفتی، همبستگی ذاتی و وجودی پیدا کرده، در راستای هدف معرفت قرار گرفته است. چرا که باید به محصول این همبستگی - حصول معرفت - نظر داشت. اهداف این هماهنگی رسیدن به شناخت و مفاهمی اصل هدایتگری نهج‌البلاغه و گام سپاری بر مسیر خالص بندگی و جلب رضوان الهی است که با همگامی و تناسب ذاتی منبع معرفتی و ابزار معرفتی، مورد انتظار است.

ابزارهای معرفتی به سه دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند؛ حواس ظاهری، عقل و دل. از نظر معناشناسی هر کدام از این واژه‌های اصلی و محوری بر الفاظ دیگری دلالت دارند که در شبکه‌ی شعاعی واژه‌ی اصلی و در مؤلفه‌ی معنایی آن حضور دارند. آنها از نظر مفهومی و مصداقی در حکم جانشین‌هایی برای واژه‌ی اصلی بر محوری عمودی، با واژه‌ی اصلی تقابل، ترادف، تضاد، هم معنایی و چند معنایی ایجاد کرده، ضمن تحکیم موقعیت خود در زنجیره‌ی کلامی، بر وسعت معنا و مفهوم آن، می‌افزایند؛ مثلاً حواس ظاهری با واژه‌هایی مثل سمع و بصر، ابزار معرفتی عقل با واژه‌هایی مثل لبّ و فکر و ابزار معرفتی دل با واژه‌هایی مثل یقین و صبر، توصیف می‌شوند. در اینجا نکاتی درباره‌ی واژه‌های محوری ابزار معرفتی آورده می‌شود؛

### **حواس ظاهری**

از ابزارهای شناخت حواس پنجگانه است که مشترک بین انسان و حیوان است. حیوانات از حسّ ظاهری بهره‌مند هستند، اما انسان علاوه بر حسّ ظاهری، از حسّ باطنی نیز سود می‌برد و این همان حسّی است که وسیله‌ای برای تعقل و تدبّر او واقع می‌شود. بنابراین از حواس ظاهری در شناخت، بیشتر در حسّ باطنی (سمع و بصر) اراده می‌شود. چون وسعت آگاهی این دو حسّ بیشتر از دیگر محسوسات است. (مطهری، 1398، 44) سمع (شنوایی) اگر با تدبّر و تعقل همراه باشد یک ابزار معرفتی است. بصر (بینایی) هم اینگونه است. اگر از آن به بصیرت یاد شود نیز یک ابزار معرفتی است. در نهج‌البلاغه

امام امیرالمومنین گاهی مردم را به شناخت از طریق ظاهر محسوسات و موجودات فرا می‌خواند که مثلاً با چشم سر طاووس را ببینند (خطبه 165). اما بعد از وصف ظاهری آن، عقل و فکرها را حواله می‌کند به درک چونی و چرایی خلقت آن موجود، در این مثال طاووس مظهري از منبع معرفتی طبیعت است که حقیقت واقع آن با تعقل و تفکر ممکن می‌شود. به بیان دیگر، حسن یکی از سرچشمه‌های اصلی عقل و تعقل است و فرایند دستیابی به مفاهیم عقلی از حسن آغاز می‌شود.

## عقل

عقل موهبتی الهی برای تمام انسان‌ها و استعدادی بشری برای آگاهی از حقایق اشیاست. عقل کمال نفس است که از آن، همه‌ی خوبی‌ها سرچشمه می‌گیرد. در ترجمه‌ی لغوی آن تنوع زیادی وجود دارد؛ مغز، فکر، هوش، قوه‌ی ادراک و استدلال، نیروی دریافت، ذهن، یاد و... (انطوان الیاس، 451).

انسان از بسیاری از اشیاء با عقل آگاه می‌شود. عقل انسانی می‌تواند در سایه‌ی لطف و عنایت پروردگار، یک قوه‌ی مستقل بشمار رود و استقلال درک و تفهم خودش را حفظ کند، بدون اینکه از حسن یا قوه‌ی دیگری کمکی بگیرد. عقل در هر دو حوزه‌ی عملی و نظری، راهی برای کشف حقایق است، اگر چه متعلق هر کدام، متفاوت باشد؛ عقل نظری که به هست‌ها و نیست‌ها می‌پردازد و عقل عملی که باید‌ها و نباید‌ها را کنکاش می‌کند. ابزارمندی عقل ناظر بر ابعادی از آن است که نوعی قضاوت مبتنی بر فلسفه‌ی معرفت و هدایت، تولید کند.

در نهج‌البلاغه، کارکرد عقل بسیار روشن و مستدل است که از آن می‌توان به شناخت رسید. این کارکردها به طور کلی در واژه‌ها و اصطلاحاتی چون، لب، فکر، تیز هوشی، علم، دانش، فهم، سؤال، تذکر، یادآوری، قلب (وسیله‌ی اندیشیدن و دریافت و دگرگونی)، نیروی باز دارنده، ادراک، درایت، ژرف اندیشی، حقیقت شناسی و... متجلی است. از نظر معناشناسی واژه‌های هم سو (مذکور) در یک مؤلفه‌ی معنایی دور واژه‌ی کانونی عقل، ابعاد و زوایای مختلف آن را روشن کرده به توسعه‌ی معنایی آن می‌افزایند. امام امیرالمؤمنین که درود خداوند بر او باد در حکمت (98) می‌فرماید: (اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعایة لاعقل روایه، فإنّ رواة العلم کثیر و رُعایته قلیل). بنابراین، روایت ممکن است از روی تعقل نباشد و هر چیزی که در آن تعقلی راه نیافته باشد، خوب درک و هضم نشده و عقل به حدّ کافی در آن اثر نکرده است. می‌شود نتیجه گرفت که عقل بشری، حدّ و مرز و قلمروی دارد و در جایی ممکن است نتواند وارد شود. همانطور که در حکمت (287) می‌فرماید: (طریق مظلم فلاتسلکوه و بحر عمیق فلاتلجوه و سرّالله فلا تتکلّفوه). منظور امام ورود انسان‌ها به حدود قضا و قدر است که ممکن از پرسش‌های خود در این زمینه پاسخی دریافت ندارند.

## دل

دل یا قلب کارکردی سوای حسن و عقل دارد و آن معنایی است که معمولاً در عرفان بکار می‌رود. نوعی خاصی از شناخت که از الهام، القاء و اشراق که بسی بالاتر از حسن و عقل است، سرچشمه می‌گیرد و از آن به معرفت قلبی و درک حقایق به صورت حضوری و شهودی در برابر علم حصولی و معرفت‌های حسّی و عقلی، یاد می‌شود. چنین معرفتی

کمتر در دام خطاها می‌افتد، اگر شهود واقعی باشد نه توهمی، امکان خطا در معرفت شهودی راه ندارد، اگر هم خطایی در آن حاصل شد از ناحیه‌ی تطبیق یافته‌های حضوری با خارج و به اصطلاح خطایی در تعبیر و تفسیر آن یافته‌هاست. قرآن قلب و دل را کانون یک سلسله الهامات الهی می‌داند و به هر اندازه که انسان در پاک نگه داشتن و تغذیه‌ی معنوی آن بکوشد، به همان اندازه از یک سلسله القاءات بهره مند خواهد شد؛ وحی انبیاء که بر همه درود باد، درجه‌ی شدید این معرفت است. (مطهری، 1390، ج 2، 234)، و هر چقدر نسبت به ملاحظات دل بی توجه باشد به جهنم نزدیک‌تر می‌شود؛ قرآن کریم در توصیف اهل جهنم می‌فرماید: آنها قلب دارند، اما با آن ادراک نمی‌کنند. چشم دارند اما بصیرت ندارند. (اعراف/ 179).

مصادیق دل با عنوان ابزارهای معرفتی در نهج‌البلاغه متنوع است، از جمله: ایمان، یقین، تقوا، صبر، شکر، عبادت، توبه، خوف و خشیت، هر کدام از این واژه‌ها از نظر معناشناسی به بعدی از ابعاد (دل) اشاره داشته، آنرا توصیف می‌کنند و در مقام جاننشینی با آن، در یافت عبارت‌ها، مترادف تقابل، تضاد، هم معنایی، چند معنایی و... ایجاد می‌کنند. غایت خلقت انسان در نهج‌البلاغه رسیدن به معرفت یقینی و شهودی است. در حکمت (31) چون از ایمان از امام پرسیده می‌شود، می‌فرماید: ایمان بر صبر، یقین، عدل و جهاد استوار است... یقین نیز بر چهار پایه استوار است:

بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت‌ها، پند گرفتن از حوادث روزگار و پیمودن راه درست پیشینیان...! این اصطلاحات، پرداخت‌های متنوعی از ابزار معرفتی دل می‌باشند. در این بخش از جستار هر کدام از واژه‌هایی که بر منبع معرفتی دلالت دارند بطور مجزا ذکر شده، ابزارهای معرفتی متناسب با هر کدام نیز شناسایی شده و معرفی می‌شوند. سپس با پی‌گیری الگوی ارتباط بین آنها، چگونگی دست‌یابی به شناخت مورد کنکاش قرار می‌گیرد:

## 1- وحی

وحی از مهم‌ترین منابع معرفت بشری است که از عالم بالا و از علم لایزال الهی بر دل انبیاء و رسولان الهی، مشتمل بر همه‌ی نیازهای بشری، نازل می‌شود و آن محتوای کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن کریم را در بر می‌گیرد. خداوند تعالی پیامبرانش را با ویژگی وحی برانگیخت تا آنها در مورد شناخت خداوند و یافتن راه هدایت با مردم اتمام حجت کنند، تا دیگر دنبال بهانه‌ای برای فرار از مسئولیت خود نباشند؛ (قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون). (الحدید/ 17).

در نهج‌البلاغه کاربردهای وحی چه در قالب معنای محوری و مرکزی و چه در مقام واژه‌های جانشین در مبحث معناشناسی، بسیار گسترده است. واژه‌های جانشین وحی در یافت‌های متنی عبارت‌ها، به مؤلفه‌های معنایی این واژه‌ی محوری (وحی) داخل شده، نسبت به آن تقابل، مترادف، تشابه و هم معنایی، پیدا می‌کنند و هر کدام ضمن القای مفهومی ویژه، نقش فعالی در توسعه‌ی حوزه‌ی معنایی وحی، بازی می‌کنند. از جمله کاربردهای آن در معنای مرکزی و یا نسبی و مصداقی، می‌توان به؛ الهامات، وحی تشریحی یا تسدید، وحی بر فرشتگان، پیام با اشاره، القاءهای شیطانی، مقدرات عالم تکوین، آفرینش غریزه‌ها اشاره کرد.

اگر وحی منبعی معتبر برای دانش و معرفت بشری است، منظور وحی تشریحی است که نتیجه‌ی آن برای ما قرآن کریم (متن مقدس کتاب الهی) است که به صورت‌های

مختلفی نازل شده است؛ با مشاهده‌ی فرشته، به صورت شنیدن صدای فرشته، به صورت الهام بر قلب و نیز به صورت رؤیای صادقه (مکارم، 1386، ج 1، 218) زبان وحی در متن کتاب مقدس، بهترین راه استفاده از آن است. نهج البلاغه هم که اخ القرآن است، وحی بر زبان بشری و برای بشر است.

ابزارهای معرفتی منبع معرفتی وحی و مصادیق آن، با عنوان کلی دل (قلب)، در تبیین کارکرد نوعی از معرفت بکار می‌رود که علاوه بر معنای مرکز تعقل، به معنای و مفاهیم دیگری نیز آمده است که در زمینه‌ی کشف و شهود ارزیابی می‌شود. الهام و شناختی که فوق عقل است؛ وسیله‌ای برای وصول به حقایقی که حس و عقل به آن راه ندارد. (ابراهیمیان، 1378، 134). همان معرفتی که از نوع حضوری و شهودی، در برابر معرفت حصولی است. اطلاق‌های ابزار معرفتی دل، برای منبع معرفتی وحی، متنوع و شامل؛ ایمان، یقین، تقوا، تعبد و خشیت است که هر کدام بر محوری عمودی در مقام جانشینی آن واقع شده، ضمن احراز موقعیت‌های مختلف، به وسعت مفهومی آن در مؤلفه‌ی معنایی مذکور، می‌افزایند.

در خطبه‌ی (158) آمده است؛ (... ف جاء هم بتصدیق الذی...) پیامبر گرامی اسلام کتابی آورد که کتاب‌های آسمانی پیشین را راستین می‌دانست و نوری که می‌بایست آن را پی گرفت؛ این همان قرآن است. پس آن را به سخن آورید و هرگز سخن نگویید. ولی من شما را از آن با خبر می‌کنم؛ آگاه باشید که علم حوادث آینده و سرگذشت رخدادها و درمان دردهای شما و مایه‌های نظم امورتان در آن نهفته است. در فرهنگ لغت درباره‌ی (وحی) آمده است:

الوحي، الاشارة و الكتاب و الرسالة و الالهام و الكلام الخفي و كل ما القيته الي غير ذلك، المكتوب و الكتاب ايضا، قال علقمه، قرأت القرآن في سنتين، فقال الحرث الأغر؛ القرآن هين، الوحي اشد منه؛ أراد بالقرآن القراءة و بالوحي الكتابة و الخط، قال ابوموسی: کذا ذکر عبدالغافر، قال : و ائما المفهوم من كلام الحرث عند الأصحاب شیء تقوله الشيعة أنه أوحى الى سيدنا رسول الله صلى الله عليه و سلم، شیء فخص به اهل البيت. (ابن منظور، ج 15، 240).

پس وحی خداوند همچنان که برای تشریح و بیان علوم، احکام و معارف اسلام است، برای تصرف تکوینی در موجود و هدایت باطنی و ملکوتی او هم هست، چون یکی از معنای وحی، الهام است مثل وحی به زینور عسل در سوره‌ی مبارک النحل آیات (68 و 69) و وحی به مادر موسی (انبیاء / 73).

امام امیرالمومنین علی علیه السلام پیوسته مردم را به تدبیر و تعقل در قرآن فرا می‌خواند و آن را برای بشر چون ریسمان محکم الهی، نوری آشکار، درمانی سودمند و نجات دهنده‌ی انسان معرفی کرده است (خطبه 157) و سفارش می‌کنند مبادا کسی در عمل کردن به قرآن از شما جلو بزند (نامه 47) و یا اینکه (مبادا) آیات الهی را بازیچه قرار دهد که حتماً آتش جهنم را نصیب می‌برد. (حکمت 228). در خطبه (133) آمده است:

(و کتاب الله بین اظہرکم ناطق لایعبا لسانه و بیت لاثہدم ارکائہ و عزّ لاثہرم اعوائہ). ظہر ج اظہر و ظہور و ظہران: وسط، بین (انیس، 587) و (ابن منظور، ج 8، 273). کتاب خدا میان شما سخنگویی خستگی ناپذیر است و سرایی است که ستون‌هایش خراب نمی‌گردد و عزتمندی است که یاورانش شکست ناپذیرند. در اینجا سه واژه‌ی نکره (ناطق، بیت و عزّ) که جملات فعلیه‌ی بعد از آنها، آنها را وصف کرده، تخصیص زده است،

جانشین (کتاب الله) شده است. هر کدام از این واژه‌ها معنای دیگری از کتاب الله در مؤلفه‌ی معنایی آن بوده، بعدی از ابعاد آن را توضیح می‌دهند که از جمله‌ی آنها و با توجه به معنای لغوی آنها؛ سخنگویی، محل سکون و آرامش بودن و عزتمندی است. هر سه واژه‌ی مذکور بر محوری عمودی جانشین واژه‌ی کتاب الله شده، با آن مترادف و تشابه در معنا ایجاد کرده‌اند. در ادامه می‌فرماید:

(کتابُ الله يُبصرون به تَنطقون به و تَسْمعون به و يَنْطق بعضُهُ ببعض و يَشهد بعضُهُ على بعض ولا يَخْتلف في الله و لا يَخالف بصاحبه عن الله).

خالف عنه مخالفه، و خلافًا، تخلف و عن الامر: خرج (انيس، 251) و في التنزيل العزيز، فليحذر الذين يُخالفون عن أمره أن تُصيبهم فتنة أو يُصيبهم عذاب اليم)، (النور، 63) پس در فارسی دارای معنای زیر است: مخالفت و ناسازگاری کرد، شکست، اختلاف داشت با... (آنطوان الیاس، 197). از نظر ساختار معناشناسی واژه‌ی (کتاب) با واژه‌ی (الله) مجاور و همنشین شده است. تعلق واژه‌ی کتاب به خداوند در این قرابت، به معنای از جانب او بودن است و این ترکیب و همراهی حقیقت کتاب را نشان می‌دهد. این کتاب با ویژگی‌هایی چون سخن‌گویی خستگی‌ناپذیری، سرایی مستحکم و عزتمندی فاتح، امکاناتی در اختیار قرار می‌دهد که با آن می‌بینیم و... عمل دیدن، سخن گفتن، شنیدن، تفسیر درست آیات، سخن به اختلاف نگفتن و به بیراهه نکشاندن آنها، از منبع معرفتی قرآن (وحی) نشأت گرفته و در دسترس همگان است. هر کس می‌تواند به اندازه‌ی ایمانی که دارد، تعبّدی که می‌ورزد و نیت خالصانه‌ای که دارد، دل در راه بندگی صاف کرده، رو به خدای خود آرد تا بتواند خوب ببیند، سخن درست بگوید و گوش به هر چیز نسپارد و با آیات پاک و روح‌بخش و زندگی‌آفرین قرآن، خدایش را به درستی بشناسد و از نعمت بندگی و هدایت او بهره‌گیرد.

این هدایت یافتگی با کتاب الله عجین شده با او پیوند همیشگی و بایسته دارد، تا جایی که تصوّر کتاب الله، مساوی با تصوّر هدایت یافتگی و رشد و سعادت و رضوان الهی است. همبستگی موجود بین منبع معرفتی کتاب الله و ابزارهای بهره‌مندی از آن (دل و مصادیق آن) یک همبستگی متلازم و دائمی و درونی است.

## 2 - عالم

هر چیزی که در طبیعت است مخلوق خداوند است، اما مخلوقات خداوند همه از عناصر طبیعت نیستند. چیزهایی پیرامون ما وجود دارد که چون جسم و ماده، عرض در طبیعت و از عناصر آن به حساب نمی‌آیند. آنها خلق شده‌اند که راه را به ما نشان دهند چون فرشتگان، یا ما را به بیراهه بکشانند همانند شیاطین، با این توصیف، عالم یا جهان هستی، منبعی گسترده برای معرفت و موضوعات آن نیز متفاوت است، موجودات جهان هستی همه، تحت مقدرّات الهی در عالم تکوین به انجام وظایف خود مشغول هستند. نظام تکوین، نظام و قوانین حاکم بر کل عالم و آدم است که از حوزه‌ی اختیارات بشر بیرون است، انسان‌ها از آن برای کشف حقیقت و معرفت استفاده می‌کند و راه اطاعت و بندگی و سعادت می‌پویند.

از جمله موارد مورد بحث در این عالم، ملایک (فرشتگان) هستند که موجوداتی جوهری - نه عرضی - می‌باشند که تسلیم فرمان الهی اند؛ (یسبحون بحمد ربهم و قُضی بینهم بالحق). (زمر / 75). دیگر موجودات این منبع مهم معرفتی عبارتند از؛ عالم خلق (آفرینش)، ملکوت، شیاطین و جهنم، از نظر معناشناسی این واژه‌ها در موقعیت‌هایی

مثل تقابل، تضاد، تشابه، مترادف و هم معنایی، بر محوری عمودی جانشین واژه‌ی اصلی و محوری عالم شده ابعاد متفاوت معنوی آن را توضیح می‌دهند. در بافت متنی عبارت‌های واژه‌ی وحی، واژه‌های جانشین در توسعه‌ی مفهومی مؤلفه‌ی معنایی مذکور مشارکت می‌کنند.

امام امیر المؤمنین در خطبه (1) می‌فرماید:  
(واستأدى الله سبحانه الملائكة و ديعته لديهم و عهدَ وصيته اليهم فى الاذعان بالسجود له و الخنوع لتكريمته. فقال سبحانه (اسجدوا لادم فسجدوا إلا ابليس) اعترته الحمية و غلبت عليه الشقوة و تعزز بخلقه النار و استوهن خلق الصلصال).  
الحمية: الأنفة و الإباء لانها سبب الحماية، المروءة و النخوة (معلوف، 156). (الحمية: الأنفة (انيس، 201)، و فى التنزيل العزيز: (اذ جعل الذين كفروا فى قلوبهم الحمية حمية الجاهلية)، (الفتح، 26) واژه‌ی (الحمية) در فارسی دارای معانی زیر است: تندى، بی پروایی، حرارت، خشم، دیوانگی، تکبر. (آنطوان الیاس، 169). و در ترجمه‌های نهج البلاغه در مورد آن آمده است؛ خودخواهی (فقیهی، 20 - 21) و (زمانی، 595). خود بزرگ بینی (دشتی، 36)

در مورد واژه‌ی (الشَّقوة) در فرهنگ لغت آمده است:  
شَقِي يَشْقَى: شَقَا شَقَاءً (يُمَدُّ وَيُقَصَّر) شَقَاوَةً، شَقْوَةً، شِقْوَةً: صَدَّ السَّعَادَةَ (ابن منظور، ج 7، 168). (معلوف، 397). و فى التنزيل العزيز، (ربنا غلبت علينا شقوئنا)، (المؤمنون، 106) و در فارسی به معنای؛ موذی‌گری، شیطننت، تیره روزی و بینوایی است. مترجمان نهج البلاغه هم برای این واژه، معنای زیر را آورده‌اند؛  
نگون بختی (معادیخواه، 191). سیه روزی (دین پرور، 14). تیره بختی (افتخار زاده، 52). واژه‌ی (تَعَزَّز) از ریشه‌ی (ع ز ز) در باب مزید به معنای مجرّد خود آمده است؛ تَشَرَّفَ و عَدَّ نَفْسَهُ عَزِيزًا. (انيس، 598). و فى التنزيل العزيز؛ (ليومنوا بالله و رسوله و تعزّزوه و ثوقروه). (الفتح، 9). فعل (تَعَزَّزَ به) در فارسی به معنای؛ بالید و افتخار کرد آمده است (آنطوان الیاس، 437). و در ترجمه‌های نهج البلاغه به معنای؛ بزرگ‌نمایی کرد (افتخارزاده، 52)؛ و؛ بزرگ دانست (فیض الاسلام، 30) آمده است.  
فعل (استوهن) به معنای زیر ترجمه شده است؛ بکاهید (دین پرور، 14). پست و خوار شمرد (جعفری، 48، 49). خوار و کوچک شمرد (شریعت، 42).  
خداوند پاک از فرشتگان خواست تا به ادای امانتی که نزد آنان نهاده و سفارشی که به آنها نموده بود؛ در انجام سجده برای آدم و فروتنی به جهت گرامیداشت او برخیزند. از این رو فرمود: برای آدم سجده کنید. همه سجده کردند مگر ابلیس (بقره / 34) که باد غرور و تکبر او را گرفت و شقاوت بر او چیره شد و به جهت آفریده شدنش از آتش، بزرگی فروخت و آدم آفریده شده از گل خشکیده را پست و بی ارزش شمرد.  
در بخشی دیگری از این خطبه آمده است؛ (فاغترّه عدوّه نفاسهً علیه بدار المّقام و مُرافقة الأبرار، فباع اليقين بشكّه و العزيمة بوهنه و استبدل بالجدل و جلا و بالاغترار ندما).

واژه‌ی (نفاسه) مصدری از ریشه‌ی (نفس) است. در مورد این واژه آمده است:  
نفس نفاسه الشیء علی فلان؛ لم یره اهلاً له (معلوف، 826). در ترکیب جمله، موقعیت این واژه همانند معطوف خود (مراققه)، مفعول لأجله می‌باشد که نشان دهنده‌ی علت فریبکاری شیطان است. عبارت‌های چهارگانه (باع اليقين بشكّه، باع العزيمة بوهنه، استبدل بالجدل و جلا و استبدل بالاغترار ندما) هر کدام توصیفی از واژه‌ی (اغترار)

شیطان می‌باشند که در تعریفی متنی برای توضیح واژه‌ی مذکور آمده است؛ اما دشمنش (شیطان) به داشتن جایگاه عالی و هم نشینی او با نیکانش، بر او رشک برد و آدم یقین خویش را به شک و استواری را به سستی فروخت و شادی را به بیم بدل کرد و با فریب خوردگی از ابلیس به پشیمانی افتاد.

شیطان یک منبع معرفتی؛ از مؤلفه‌های منبع معرفتی عالم (هستی) است که با نیت جانیشینی بر محوری عمودی، نسبت به آن تقابل دارد. شیطان علة العلل بسیاری از ناکامی‌ها و فریب خوردگی‌های انسان است. متصف است به موجودی که باد غرور او را می‌گیرد. شقاوت بر او چیره می‌شود، بزرگی (نداشته) می‌فروشد و آدم علیه‌السلام را پست و بی‌ارزش می‌شمارد و چون سر تسلیم در برابر قدرت لایزال الهی خم نمی‌کند، مطرود الهی است. حکمت خداوندی مقرر کرده است که او تا روز قیامت از مهلت داده شدگان باشد تا خداوند بوسیله‌ی او، این موجود آزاده‌ی مختار (آدمی) را به سرای آزمایش درآورد، تا آدمی راه سعادت و هدایتش را خود بی‌ماید. آدمی با فریب خوردن، شک کردن و دو دل شدن و سست شدن در راه حق، شادی و نشاط تعبّد و اخلاص را رها می‌کند و به هراس می‌افتد و سرانجام با محصول پشیمانی در دام فریب شیطان می‌افتد و سلوک او را پیشه‌ی خود می‌سازد.

راه برون رفت از این دام؛ یقین، اخلاص، ایمان و استقامت در راه حق و بندگی است. این ویژگی‌ها هر مدام ابزاری در برابر عملکرد شیطانی است که در یک همبستگی ذاتی با منبع معرفتی شیطان، از نقطه‌نظر تقابل و تضاد در معناشناسی، در خدمت اهداف معرفتی انسان قرار می‌گیرد. آنچه که معلول و معمول سلوک شیطانی است و در چارچوب عملکرد شیطانی بروز دارند، ابزارها و امکاناتی هستند که موجبات گمراهی انسان‌ها را فراهم می‌آورند. محصول ارتباط بین منبع معرفتی ابلیس و ابزارهای معرفتی متناسب با آن صفاتی مثل نخوت، غرور و تکبر است نه هدایت و سعادت. رسیدن به چنین شناختی ناشی از ضعف قوه‌ی ایمان و نداشتن تقوای الهی است که با ابلیس و شخصیت او همبسته و وابسته است.

### 3 - انسان

برخی واژه‌های نهج‌البلاغه، همانند آنچه در قرآن آمده است، سطوح معناشناسی متعددی دارند از جمله‌ی آنها لفظ (نفس) انسان است. این واژه از واژه‌های مهم منابع معرفت‌شناسی در نهج‌البلاغه است. از این جهت که خودشناسی، مقدمه‌ی خداشناسی تلقی می‌شود و آدمی نسخه‌ی جامع عالم است و هر ظهور و بروزی که دارد مظهر خالقیت و حاکمیت خداوند متعال است؛ از همه‌ی انواع کائنات و اصناف موجودات، نمونه‌ای در او به ودیعت نهاده شده است. (جوادی آملی، 1385، ج 3، 59). انسان می‌تواند در ابعاد مختلف وجودی خود، هم در مبدأ و غایت خلقت و هم در مناسبات میان انسان‌ها تأمل کرده، تدبّر ورزد و به حقایقی برسد.

نفس انسان مصداقی از آیات انفسی است، اما جسم انسان در طبیعت نیز به عنوان آیه‌ای از آیات آفاقی، از جمله منابع معرفت شمرده می‌شود؛ همانند قلب که بر قلب طبی و گوشته‌ی اراده می‌شود.

اما اگر از آن به قوه‌ی فاهمه و باصره نظر شود که تجزیه، ترکیب و تجرید می‌کند، از آن به (دل) یاد می‌شود که یک ابزار معرفتی است.

مصادیق و جانشین‌های نفس متعدد است؛ گاهی از نفس حیثیت، ناحیه وجود انسان قصد می‌شود؛ همانند اینکه امام امیر المؤمنین فرمود: برای خودت به حساب خودت



رسیدگی کن، برای دیگران غیر از تو حسابرسی غیر از تو هست (خطبه 222). در نامه‌ی (69) می‌فرماید: هر چیزی که پیش بفرستی، اندوخته‌ی آن برای آخرت تو خواهد ماند و هر چه پس افکنی خیرش به دیگری می‌رسد.

گاهی از نفس، قوه‌ای در انسان اراده می‌شود که پیوسته رو به پستی‌ها دارد و خواهان ارضای برخی احساسات و عواطف نکوهیده است؛ مثل غریزه‌ی شهوت، غضب، حبّ نفس، حبّ جاه، دنیا طلبی و میل‌ها و غرایز دیگر. در نامه‌ی (69) می‌فرماید: نفس خود را بفریب و به عبادت بگمار (بی‌آنکه بداند او را به عبادت خویده؛ موسوی گرمارودی، ص 1080)، ولی با آن مدارا کن و بر او چیرگی نورز و آسایش و نشاط آن را در نظر بگیر، مگر در واجبات که به پایت نوشته‌اند و در به جا آوردن هر یک از آنها در زمان خاصّ خودش ناگزیری، علّت کاهلی نفس و عدم توجّه کافی اش به انجام فرایض، حسّ راحت طلبی و شاد خواری نفس است که همین احساس می‌تواند باز دارنده رشد و تکامل معنوی آدمی شود، و یا آنطور که در نامه‌ی (56) فرمود: لازم است آدمی در هر لحظه از صبح و شام مواظب وسوسه‌های نفس خود باشد که او را از یاد خدا غافل نکند و اگر موفق به چنین امری نشود، اسیر دام‌های هوی و هوس نفس خود می‌شود.

گاهی نفس گفته می‌شود و از آن فقط یکی از حالات و شؤون مختلف آن قصد می‌شود؛ مانند نفس اماره بالسوء، که صاحب خود را به بدی امر می‌کند؛ (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ)، (یوسف، 53). بدی مفهومی کلی است و ما به ازای فراوانی دارد. امام در خطبه‌ی (42) می‌فرماید: (إِيَّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانُ؛ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ؛ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ). اتباع الهوی: در پی خواهش دل رفتن (فولادوند، 51). پیروی هوای نفس (استاد ولی، 84). طول الأمل: آرزوی بی شمار (فیض الاسلام، 127). آرزوی دراز (شهیدی، 29 و 389).

ای مردم! آنچه بیش از هر چیز از آن بر شما بیم دارم دو چیز است؛ پیروی هوای نفس و آرزوی دراز. پیروی هوای نفس آدمی را از حق باز می‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را از یاد او می‌برد.

واژه‌های جانشین منبع معرفتی انسان، اگر مقصود از آن جسم انسان باشد، به عنوان آیه‌ای از آیات الهی، در مؤلفه‌ی معنایی منبع معرفتی طبیعت قرار گرفته، همانند همه‌ی آیات آفاقی، در توسعه‌ی معناشناسی آن می‌کوشد. اما اگر مقصود از آن نفس انسان باشد، مترادف با واژه‌های جانشینی چون؛ فطرت، آیه، وجدان، بلاغ، شعور باطن، ذکری، در مؤلفه‌ی معنایی انسان واقع شده و به تنوع واژه‌هایش، در گستردگی مفهوم آن دریافت متنی عبارتهای مذکور، فعالانه شرکت می‌کند.

ابزارهای معرفتی آن در هر دو برداشت - جسمیت، نفسانیت - تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند و عبارتند از: حواس ظاهری (سمع و بصر)، عقل (لبّ، فکر، علم، یادآوری، قوه‌ی باز دارنده) و دل (ایمان، تقوا، شکر، توبه، انابه، صبر، یقین).

امام امیر المؤمنین در خطبه (157) می‌فرماید:  
(عِبَادَ اللَّهِ! اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعْرَ الْأَنْفُسِ وَأَحَبُّهَا إِلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنْارَ طَرِيقَهُ وَ قَشِيقُوهُ لَازِمَةٌ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ! فَتَزُودُ وَ أَفِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ).  
ای بندگان خدا! در عزیزترین و دوست داشتنی‌ترین چیزهایی که نزد خویش دارید خداوند را (آری) خداوند را در نظر داشته باشید. خداوند است که دین حق را آشکار و

راه‌های رسیدن به آن را برای شما روشن کرده است (پیش روی شما) یا شور بختی گردن گیر و یا خوشبختی جاودانه قرار دارد. بنابراین در روزهای فنا پذیر دنیا برای روزهای جاوید آخرت توشه بردارید.

هرگاه انسان بخواهد عزیزترین و دوست داشتنی‌ترین داشته‌اش را در راهی بدهد یا در آن دخل و تصرفی کند، باید آن راه نزد او ارزش والایی داشته باشد که فرمود در این کار خدا را در نظر داشته باشید، با این ویژگی (به یاد خدا بودن) دخل و تصرف در عزیزترین و دوست داشتنی‌ترین چیز، برایش آسان می‌شود؛ چون، هم راه حق و آشکار است و هم راه رسیدن به آن در دسترس، در هر حال اختیار با خود انسان است. اگر با در نظر داشتن خدا در عزیزترین و دوست داشتنی‌ترین داشته‌اش دخل و تصرف داشته باشد. خوشبختی جاودانه را در آخرت نصیب می‌برد و گرنه شور بختی گردن گیر، او را درگیر روزهای فناپذیر دنیایی خواهد کرد.

در اینجا عزیزترین و دوست داشتنی‌ترین داشته‌ی آدمی؛ نفس، وجود و حیثیت خود آدمی است که یک منبع معرفتی است. ابزارهای معرفتی متناسب با آن با توجه به واژه‌هایی چون؛ سبیل الحق، شقاوت، سعادت، ایام الفناء و ایام البقاء، (دل) است که در واژه‌های ایمان و یقین تجلی داشته، هر کدام در حکم جانشین‌هایی برای واژه‌ی اصلی خود، می‌باشند. ابزارهای معرفتی مذکور در تناسب و همبستگی با منبع معرفتی خود، حصول معرفت را ممکن می‌کنند. این معرفت، نتیجه‌ی حتمی شناخت شناسی و کسب معرفت از منبع مذکور بواسطه‌ی ابزارهای معرفتی مذکور است. بنابراین رابطه‌ی همبستگی بین آندو، یک رابطه‌ی ذاتی و درونی است، این شناخت خود به منزله‌ی راه است و کسی که به این مرحله می‌رسد بر مسیر هدایت است و به سعادت می‌رسد.

امام علیه السلام در ادامه خطبه می‌فرماید:

(اعلموا عبادالله! انّ علیکم رصداً من انفسکم و عیوناً من جوارحکم و حفاظاً صدق یحفظون اعمالکم و عدّة انفسکم، لاتستترکم منهم ظلمة لیل داج و لا یکتکم منهم باب ذورتاج و انّ غدا من الیوم قریب).

رصداً: پاسداری (افتخارزاده، 66). نگیهان (جوینی، 18/1)

أکرّ الشیء: ستره (ابن منظور، ج 12، 172). و فی التنزیل العزیز (إذ أکنتم انفسکم)، (البقره، 235). رتاج: باب عظیم، در بزرگ آهنی (انطوان الیاس، 240). ای بندگان خدا بدانید که از خودتان بر شما دیده بان و از اندامتان، جاسوس‌هایی گمارده‌اند و نیز نگیهانانی راستین که کردارهایتان را ثبت می‌کنند و نفس‌هایتان را می‌شمارند چنانکه نه تیرگی شب تاریک شما را از دیدگان آنها می‌پوشاند و نه هیچ در استواری شما را از آنها پنهان می‌دارد. و بی‌گمان فردا به امروز نزدیک است. در این بخش از خطبه واژه‌های، رصدا، عیوناً و حفاظاً صدق بر محوری عمودی جانشین نفس شده نسبت به هم مترادف معنایی پیدا کرده‌اند. کارکرد آنها با توجه به ترکیب عبارت‌های بعدی آنها، در مفاهیمی نسبی، شبیه یکدیگر است؛ پایش از درون، دیده بانی با امکانات خودی غیر قابل خدشه و نگیهانی بی شائبه و راستین جهت ثبت کردار و حتی شمارش نفس‌ها که چندان اهمیتی ندارد.

سه واژه‌ی مذکور، ضمن استقلالی که در معنا و مفهوم اصلی و محوری خود دارند، دریافت متنی عبارت‌های مذکور، در خدمت مؤلفه‌ی معنایی نفس آدمی قرار گرفته، به گستردگی شبکه‌ی شعاعی آن افزوده‌اند. سه واژه‌ی؛ دیده بان، جاسوس و نگیهان که از

واژه‌های جان‌نشین نفس آدمی و مصادیق آن در این خطبه شده‌اند چگونه به اجرای وظایف خود (دیده بانی، جاسوسی، نگهبانی) مبادرت می‌ورزند. تا جایی که هیچ چیز، نه تیرگی شب و نه هیچ مانعی پولادین، نمی‌تواند مانع کار آنها شود؟! آنها مجهز به سلاحی و وسیله‌ای چون ایمان، یقین و تعبد خالصانه می‌باشند که به عنوان ابزاری قابل اعتماد آنها را به کار گرفته، به شناخت و هدایت می‌رساند. بویژه که امام در پایان این بخش از خطبه همه چیز را به روز قیامت که نزدیک است و همه چیز در آنجا آفتابی می‌شود، حواله داده است.

#### 4 - تاریخ

سیر در زندگی گذشتگان و روشن کردن مسایل پیدا و پنهان و نقاط تاریک و روشن آن، همانند غفلت‌ها، تغافل‌ها و وقت‌شناسی‌ها و استفاده از فرصت‌ها، تجربه‌ی خوبی در اختیار زندگی انسان‌ها گذاشته، مسیری روشن و امیدبخش برای زندگی آینده‌ی آنها ترسیم می‌کند.

یافتن علل و عوامل شکست‌ها و پیروزی‌ها، مشاهده‌ی عواقب رفتار انسانی از ظلم و ستمی که کرده، طغیان‌ها و حق‌کشی‌هایی که در حق دیگران مرتکب شده، غرور و شهوت و هواپرستی‌هایی که دچارش شده، تا خودباوری‌ها، سربلندی‌ها و افتخاراتی که در سایه‌ی وحدت و اتحاد و عدالت‌پروری که نصیب برده و به استقلال و سعادت و هدایت رسیده است. و... رسالت همه‌ی این‌ها بر دوش تاریخ است. بعلاوه، گذر زمان در حیات همه‌ی موجودات تأثیرگذار است و آنها را دچار تغییر و تحول می‌کند و این تحول همیشگی و مستمر است، اما تنها انسان می‌تواند در مسأله‌ی تأثیر زمان در پدیده‌های پیرامون خود فکر کرده و با عقل و هوش خود، دید واقع‌بینانه‌ای نسبت به آنها پیدا کند و در تعاملات خود با تحولات در گذر زمان با بصیرت رفتار کند.

کسب تجارب گران با راز مسایل تاریخی که از آن بیشتر به عبرت‌گیری و پندآموزی یاد می‌شود، از این بابت اهمیت دارد که آدمی عمر محدودی دارد و نمی‌تواند بسیاری از چیزها را در دوران عمر کوتاه خود تجربه کند، بنابراین استفاده از تجارب گذشتگان، به منزله‌ی بهره‌وری از زمان و مدتی است که دیگران در دوران خود، در آن زیسته و به چنان نتایجی در جامعه‌ی خود رسیده‌اند.

وقتی از اجتماع انسانی سخن به میان می‌آید، مقصود همان اجتماع هدف‌داری است که با نطفه‌ی تاریخ منعقد گشته است. تمایل به زندگی جمعی در انسان‌ها از تمایلات فطری او سرچشمه می‌گیرد. اما نقش اراده‌ی انسانی نیز در تحقق آن بسیار با اهمیت است؛ اراده‌ای که تاریخ متصل به آرمان‌های جمعی بشر را عقلانی و لاجرم دارای شخصیت کرده، هویت آن را تجسم می‌بخشد.

بسیاری از رخدادهای گذشته، به خودی خود واجد معنایی نبوده، صرفاً یک رویداد تلقی می‌شوند. هدفمندی تجربه‌های تاریخ از غایت‌گرایی است. اگر سلسله هدفمندی رخدادهای تاریخی شکل نگیرد یعنی در جهت نسبت مؤثر و فعالی با شخصیت تاریخی قرار نگیرد، پرسش از علل و موجبات رویدادهای تاریخی و وقایع بیهوده است. تاریخ یک موجود زنده است و طبیعت ویژه و روح پویایی دارد، با گذشته و حال و آینده‌ی انسان در ارتباط است. غذای این موجود زنده همان رخدادها و شخصیت او، آرمان‌ها و انگیزه‌های نهفته در پشت همان رویدادهاست.

فلسفه‌ی تاریخ - علم به قوانین شدن و تحول جامعه‌ها (مطهری، 1383، ج 4، 106)

سرنوشت یا سرگذشت یک قوم یا یک واحد سیاسی و آهنگ موزون و ناموزون آن را در نسبت با یکدیگر در یک دوره و یا نسبت به دوره و دوره‌های قبلی، کنکاش می‌کند. کشف قوانین علت‌ها و معلول‌ها، یافتن قوانین عمومی تکامل جامعه‌های انسانی (سبحانی، 1376، 5) از نظر تأثیر گذاری بر یکدیگر، تعیین مسیر تاریخی و فرجام نهایی، اگر به قول ابن خلدون بتواند جستجوگر تجربه‌های تاریخی را از تقلیدگری صرف به عقلانیت و تفکر ارتقاء دهد، فلسفه‌ی تاریخ تحقق یافته است. ابن خلدون به کیفیات اجتماع انسانی و تمدن و عوارض ذاتی آن استناد می‌کند و معتقد است که جستجوگر متن تاریخی تنها با رخدادهای پراکنده‌ای مواجه نیست بلکه با علل و عوامل و موجبات حوادث کار دارد. حقیقت و فلسفه‌ی تاریخ از نظر ابن خلدون متکی بر چند پایه‌ی بنیادین است؛

1 - خبر دادن از عقلانیت اجتماع انسانی؛ عقلانیتی که او را به زندگی سیاسی و تأسیس جامعه می‌کشاند.

2 - کیفیت و اثراتی که این عقلانیت از خود بروز می‌دهد و به تناسب نوع عقلانیت مجتمع سیاسی نیز متفاوت است؛ مثل تمدن، توحش، همزیستی، آرمان‌ها و عصیبت‌ها. 3 - نهادهایی که محصول آرمان‌ها و عصیبت‌ها هستند مثل دولت‌ها و حکومت‌ها، حاکمیت مراتب و درجات این نمادها. 4 - هنرها و دانش‌ها و پیشه‌هایی که محصول تجمع سیاسی هستند. 5 - دیگر عادات و احوالی که نتیجه‌ی طبیعت عقلانیت این اجتماع است. (ابن خلدون، 1359، ج 1، 64).

از منظر نهج‌البلاغه، تاریخ در کنار موضوعاتی چون جهان، انسان، طبیعت، منبع مهمی برای آگاهی است. آنطور که از متن نهج‌البلاغه بر می‌آید. در تاریخ اقوام گذشته و ملت‌های پیشین مسایلی وجود دارد که هر کدام برای زندگی در حال بشریت بسیار مفید و راهگشاست. آنها، چگونه با عدم درایت در مسأله‌ای، خود را به خاک مذلت نشانده و زنجیر وابستگی را به گردن کشیده‌اند، چگونه با برداشتن شعائر الهی، ارج و قرب یافته و نام و یادشان در تاریخ، ماندگار شده است! با تفکر و تدبیر در حال و روز آنها، می‌توان عبرت‌ها آموخت و آن را در زندگی خود بکار گرفت.

امام، شناخت تاریخی خود را از کجا به دست آورده است؟ همانطور که در نامه‌ی (31) می‌فرماید:

(در کارهایشان نگر بسته و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده ام). این کار چگونه صورت گرفته است؟ بدون شک علاوه بر تحقق فعل سیر کردن و دیدن، امام در معرفت تاریخی خود، منابعی در اختیار داشته است؛ (امام علیه السلام در شناخت تاریخی خود، بر چند منبع اتکا داشته است از جمله؛ قرآن کریم، تعلیم خاص، سنت نبوی، قرائت و آثار کهن. (شمس‌الدین، 1380، 12 - 15). امام در سال‌های پایانی حیات مبارک خود، دولتی بنا کرد بر پایه‌ی عدالت و خود در رأس این دولت و حکومت، حیاتی را رقم زد که برای همیشه تاریخ ماندنی و نمونه‌ای بی نظیر برای عبرت آموزی است.

ملاحظات تاریخی امام، صرف نظر از گفتارهای سیاسی که در آن عنصر تاریخ بکار رفته باشد. بخش‌هایی را شامل می‌شود، از جمله توجه به احوال و اقوال پیشینیان مطالعه‌ی آثاری که از گذشته مانده است از مسایل و حوادث جزئی گرفته تا سنت‌ها و قواعد و قوانین کلی فلسفه‌ی تاریخ؛ نگاه دولتمردی اندیشه‌ورز و حاکمی با بصیرت و بینش عمیق که هدفی جز مردم و جلب رضایت الهی، ندارد.

از جنبه‌ی معناشناسی، واژه‌ها و ترکیب‌های ویژه‌ای همچون، عبرت آموزی، ذکری،

مصارع القرون، فتنه، ایام الله، با منبع معرفتی تاریخ، مترادف می‌باشند که بر محور عمودی جانشین آن شده و نسبت به آن تشابه معنایی دارند. این واژه‌ها که هر کدام در معنای نسبی خود، توصیفی از همان معنای محوری و مرکزی تاریخ می‌باشند در مؤلفه‌ی معنایی واژه‌ی تاریخ، حضور داشته، به توسعه‌ی معنایی ساختمان صوری آن کمک می‌کنند. ابزارهای معرفتی تاریخ و مصادیق آن نیز تقریباً همه‌ی ابزارهای معرفتی را در بر می‌گیرد و شامل معنای اصلی و محوری حواس ظاهری، عقل و دل و نیز معنای نسبی و غیر اصلی آنها یعنی، (سمع)، (لبّ، علم، سؤال، هوش، ذکاوت و قلب)، (ایمان، عبادت، صبر، شکر، خشیت و خوف از عذاب آخرت) می‌گردد.

در بخشی از خطبه‌ی (221) آمده است: (و لئن عمیت آثاؤهم و انقطعت اخبائهم لقد رجعت فیهم ابصارُ العبر و سمعت عنهم آذان العقول و تکلموا من غیر جهات النطق). اشاره‌ی امام به کسانی است که از این دنیا رفته و بازماندگان آنها، با امکانات و ابزارهای عادی نمی‌توانند از آنها خبری کسب کنند. می‌فرماید: و اگر چه آثار آنان ناپدید گشت و دیگر هیچ خبری از آنان نیست (درک موقعیت آنها با گوش و چشم ظاهری امکان ندارد) اما با دیدگان عبرت بین می‌توان آنها را دید و با گوش خود، از آنان شنید، آنان از راه دیگری، غیر از زبان گفتار می‌گویند.

در بافت معنایی عبارت‌های این بخش از خطبه، دو واژه‌ی (آثار و اخبار) از نظر معنا مترادف هم و جانشینی برای تاریخ می‌باشند. سه ترکیب؛ أبصار العبر، آذان العقول و التکلم من غیر جهات النطق نیز در مؤلفه‌ی معنایی مذکور، نقش ابزارهای معرفتی را داشته، نسبت به یکدیگر مترادف و متشابه هستند.

واژه‌ها مقابل و متضاد آنها به ترتیب؛ البصر، الأذن و اللسان است که به عنوان ابزارهای معرفتی در مؤلفه‌ی معنایی حواس ظاهری، کارآیی مشخصی داشته و از ظواهر خبر می‌دهند. اما دیده‌ی عبرت بین، گوش هوش و زبان عقل - همانطور که در خطبه آمده است - کارآیی دیگری دارند متفاوت با آنچه از حواس ظاهری دریافت می‌شود. منبع معرفتی در این بخش از خطبه تاریخ است که با عبرت آموزی به وسیله‌ی ابزارها و امکاناتی چون عقل، خرد، دانش، لبّ، ذکاوت و مفاهیم شبیه آن، می‌توان از آن شناخت پیدا کرد و به هدایت رسید. فلسفه‌ی ارتباط بین منبع معرفتی تاریخ و ابزارهای آن در همبستگی درونی با توجه به هدفمندی آن نهفته است که باید از آن درس گرفت تا بشود آینده را ساخت؛ (ولو اعتبرت بما مضی حفظت ما بقی). (خطبه 49). و اگر این امر در ارتباط بین منبع و ابزار فراهم نشود. خود مایه‌ی عبرت دیگران قرار خواهد گرفت؛ (واضعوا بمن کان قبلکم قبل أن یضع بکم من بعدکم). (خطبه 32).

## 5 - طبیعت

طبیعت نیز یکی از منابع معرفتی شناخته شده در موضوع معرفت‌شناسی است. منبع معرفتی طبیعت از واژه‌های جانشین، مفاهیم و مصداق‌های فراوانی تشکیل شده که هر کدام نمونه و توصیفی از آن می‌باشند. مهم‌ترین این واژه‌ها عبارتند از: آیات آفاقی؛ هر آنچه در طبیعت تجلّی دارد و از آنها به آیه، عبرت، ذکری و بلاغ یاد می‌شود و پر از رازها و رمزهای گوناگون است، همانند؛ آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستاره، کوه، دریا، ابر، باد، باران، صاعقه، رودخانه، چشمه، شب، روز، گیاهان، درختان، رنگ‌ها و انواع موجودات و دیگر شگفتی‌های طبیعت، ویژگی عمده‌ی این منبع معرفتی گسترده این است که درک و فهم و شناخت آن برای همگان مقدور بوده، در این راه نیازی

به مباحث و مقدمات عمیق معرفت‌شناسی نیست انسان با دور بودن از هوی و هوس و سیر اجمالی در عالم طبیعت، به وجود الله و یگانه بودن او و سایر صفات وی پی خواهد برد.

بشریت در هر زمانی اسرار تازه‌ای از آفرینش و آیات آفاقی را حاصل می‌کند. این آیات در کنار آیات انفسی، نشانه‌ای بر حقانیت ذات پاک خداوند لایزال است که فرمود: (افلاینظرون إلی الابل کیف خلقت). (غاشیه/ 17).

نگاه قرآن و نهج‌البلاغه به طبیعت، نگاهی نیست که مبتنی بر صورت‌بندی فیزیکی و مادی‌گرایانه باشد. خداوند طبیعت را با تدبیر و اراده‌ی الهی خود بسامان می‌کند که در آن مبدأ و غایتی وجود دارد. نمونه‌های زیادی در نهج‌البلاغه وجود دارد که نشان از این دارد که مثلاً آسمان و زمین چون موجودی با شعور در اطاعت امر پروردگار خویشند و یا اینکه همه‌ی آنها در نظامی هدفمند براساس حکمت خداوندی، تسبیح‌گوی مقام الوهی خداوند می‌باشند.

در خطبه‌ی (143) که در نیایش برای باران است می‌فرماید:

1 - (ألا و إنّ الأرض التي تُقَلِّكم و السماء التي تُظِلُّكم مُطِيعتان لربکم و ما أصبحنا تجودان لکم ببرکتهم! تَوَجُّعا لکم و لا زُلفه الیکم و لا خیر ترجوانه منکم و لکن أمرتا بمنافعکم فأطاعتا و أقیمتا علی حُدود مَصالحکم ققامتا).

أقلّ الشیء و استقلّه ؛ حمله و دفعه (ابن منظور، ج 11، 289) و فی التنزیل العزیز؛ (حتى إذا أقلت سحابا ثقالا سُقناه لبلدٍ میّت)، (اعراف / 57).

تَوَجُّع لفلان ممانزل به: رثی له منه (انیس، 1014).

الزّلفه؛ الزّلف: القُربه، المنزله (انیس، 397).

بدانید این زمین که شما را بر دوش دارد و این آسمان که سایه بر سرتان می‌افکند، فرمانبرداران پروردگار شماست و اگر برکات خود را به شما ارزانی می‌دارند نه از سر اندوه گساری برای شما و نه برای نزدیک شدن به شماست و نه به امید چیزی از سوی شماست بلکه (از سوی خداوند) فرمان یافته‌اند که به شما سود برسانند و آنان فرمانبرداری کرده‌اند و آنها را تا مرزهای مصالح شما بر پا داشته‌اند و آنان بر پا ایستادند.

2 - (یُرْسِل السماءَ علیکم مدراراً و یمددکم بأموال و بنین و یجعل لکم جُثّاتٍ و یجعل لکم أنهاراً). (نوح علیه‌السلام / 11 و 12). مدرار: غزیر السیلان ؛ سیل آسا، روان، (انطوان الیاس، 212).

باران آسمان را بر شما ریزان فرو می‌فرستد و شما را با دارایی‌ها و پسران، یآوری می‌کند و برای شما بوستان‌ها پدید می‌آورد و جویبارها پدیدار می‌گرداند.

3 - (اللهم فاسقنا غیثک و لا تجعلنا من القانطین و لا تُهلکنا بالسّنین و لا تُؤاخذنا) (بما فعل السفهاء منّا) یا ارحم الرّاحمین). خداوند! ما را از بارانت سیراب فرما و ناامیدمان مگردان و با خشکسالی نابودمان مفرما و ما را به کیفر کردار نادان‌های ما بازخواست مکن! ای مهربان‌ترین مهربانان.

4 - (اللهم إنا خرجنا الیک ما لا یخفی علیک، حین أَلجأتنا المضایقُ الوَعْرَةُ و أجاؤنا المَقاحطُ المُجدِبَةُ و أعتینا المطالبُ المتعسِّرَةُ و تلاحمت علینا الفتنُ المستصعبَةُ).

أَلجا فلانا إلی کذا: اضطره، (انیس، 815). المضایق الوَعْرَةُ: تنگی‌های درشت. (جوینی، 323/1)، تنگناهای دشوار. (آیتی، 323). أجاؤ فلانا: جاؤ به: (انیس، 149)، و فی التنزیل العزیز؛ (فأجاؤها المخاض إلی جذع النخلة). (مریم، 23).

المقاحط المجدبة؛ خشکسالی‌ها، (افتخارزاده، 732). أعی الامر علیه: أعجزه، اعیته:

أُتعبه و أكله. (معلوف، 542).

چهار واژه‌ی أَلْجَاءُ، أُعِيى و تلاحم در امتداد یک زنجیره‌ی زبانی و بر بنیاد یک ویژگی معنایی و بر محوری عمودی مترادف یکدیگر شده، نسبت به هم موقعیت جانیشینی پیدا کرده‌اند. بین آنها هم معنایی حاکم است چون مصداق یکدیگر بوده بر پیامی واحد تأکید دارند. بنابراین توجه به معنای ویژه‌ی هر کدام در بافت مذکور می‌تواند در گستردگی مؤلفه‌ی معنایی کلام تأثیر گذار باشد. این قاعده‌ی معناشناسی در مرقوع بعد از این چهار واژه نیز مصداق دارد. با این تفاوت که چهار مرقوع؛ المضایق، المقاحط، المطالب و الفتن همدریف و مترادف با واژه‌ی اصلی و مرکزی ما (ی) موصوله و صله‌ی آن می‌باشند، بر محوری عمودی و در موقعیت جانیشینی، واژه‌ی (ما) وصله آن همان معنایی است که ماهیت آن بر خداوند (طبق خطبه) پوشیده نبوده و در استغاثه مذکور از آن دادخواهی شده است.

واژه‌ی محوری (ما) وصله‌ی آن و واژه‌های جانشین و دارای معنای نسبی آن، در

مجموعه یک مؤلفه‌ی معنایی واقع شده و ابعاد متنوع آن را روشن می‌کنند.

خداوندا! ما به سوی تو بیرون آمده‌ایم تا در نزد تو از چیزی شکایت کنیم که بر تو پوشیده نیست به هنگامی که تنگناهای دشوار، بیچاره مان کرده و سال‌های قحطی زده‌ی خشک ما را با ناگزیری کنشانه و خواسته‌های نایافته، زمین گیرمان ساخته و فتنه‌های سخت پی در پی بر ما وارد شده است.

5 - (اللهم انشر علينا غيثك و برکتك و رزقك و رحمتك و اسقنا سُقيا ناقعة مُروية مُعشبة؛ تثبت بها ما قدفات، و تُحیی بها ما قدمات، نافعة الحیا، كثیرة المُجتنی، تُروی بها القیعان و تُسبیل البُطنان و تُستورق الأشجار و تُرخّص الأسعار؛ (انك على ما أنشأ قدير). (آل عمران / 26).

ناقع، الذی یفیع، خیس کننده. (انطوان الیاس، 730). مُروية: سیراب کننده (فولادوند، 149). سیراب سازنده (کاشانی، 655/1) و (فقیهی، 362، 363).

القیعان (من قَوَع)، جمع من القاع، القاعة و القیع: ارض واسعة سهلة مطمئنة مستویة حُرّة لا حُرونة فیها و لا ارتفاع و لا انهباط.... و قیل؛ هو ما استوی من الأرض و صَلَب و لم یکن فیها نبات؛ و الجمع أقواع، أقوَع و قیعان (ابن منظور، ج 11، 348). البطن، مَن كل شیء جوفه (ج) أَبطن، بَطون، بَطنان (انیس، 62). زمین گَو: زمین پست، (جوینی، 324/1). زمین‌های نشیب (فیض الاسلام، 434).

چهار واژه‌ی؛ غیث؛ برکت؛ رزق و رحمت در بافت متنی عبارت؛ بر محوری عمودی جانشین یکدیگر شده، نسبت به هم مترادف هستند. رسالت آنها تبیین و توضیح ابعاد متنوعی از مؤلفه‌ی معنایی در ساختمان صوری عبارت‌های خطبه است. در ادامه واژه‌ی (سُقی) نیز دارای یازده واژه و ترکیب مترادف از نظر معنا بر محوری عمودی است که هر کدام در مقام جانیشینی واژه‌ی اصلی (سُقی)، ابعادی از آن را توضیح می‌دهند. با وجود این واژه‌های جانشین، جای ابهامی از نوع استغاثه‌ی مذکور در خطبه باقی نمی‌ماند.

خداوندا! باران و برکت و روزی و رحمتت را بر ما بگستر و ما را از بارانی سودمند و سرشار و رویاننده‌ی گیاه سیراب گردان تا بدان هر چه از دست رفته است برویانی و هر چه مرده است، زنده گردانی؛ بارانی ماندگار، پربار، که دشت‌ها را با آن سیراب سازی و رودها را روان فرمایی و درختان را پربرگ (و سرسبز) و نرخ‌ها را ارزان کنی، که تو بر آنچه بخواهی توانایی.

باران آیه‌ای از آیات الهی، مصداق و جایگزینی برای منبع معرفتی طبیعت و عاملی برای معرفت آفرینی و لاجرم، هدایت شونذگی است. ارزش این رحمت الهی زمانی بهتر فهمیده می‌شود که بشر با خسارت ناشی از عدم ریزش آن، روبرو شود؛ همانطور که

امام در چندین جای این خطبه به برخی از نتایج مصیبت بار آن اشاراتی دارد. در این خطبه باران بخشی از رحمت بی کران و الطاف بی شمار خداوندی است که در صورت وقوع برخی کاستی‌ها و کوتاهی‌ها از جانب انسان‌ها، گویی این نعمت بزرگ الهی، چون موجودی زنده و با شعور، به امر پروردگار خویش از انسان‌ها فاصله می‌گیرد و نعمتش را از آنها دور می‌کند و آنها را درگیر خشکسالی و نتایج نابودکننده‌ی آن می‌کند. برخی پرداخت‌های خطبه به این امر، اشاره‌ی روشنی دارد؛ وقتی مردم دست به کارهای زشت (الاعمال السيئه) می‌زنند، به کمبود میوه‌ها (نقص الثمرات)، حبس برکت‌ها (حبس البركات) و فرو بستن گنجینه‌های خیرات (اغلاق خزائن الخيرات)، مبتلا می‌شوند. وقتی مردم کار بد می‌کنند و توبه (الاستغفار) نکنند و گنهکار از گناه دل بر نکند (يُفْلِعُ مُقْلِع) و اندرز‌پذیر، اندرز‌نپذیر (يَتَذَكَّرُ مَتَذَكَّر) و آنکه می‌خواهد از گناه باز ایستد و باز نایستد (يَزِدُ جِرْمُزِدُ جِر). دیگر چه انتظاری از ریزش رحمت الهی می‌رود! همه‌ی این‌ها ابتلاءاتی برای انسان است و آدمی باید از اعمال خود استغفار بطلبد تا سببی برای فراوانی روزی (دُرور الرزق) و رحمتی برای آفریدگان (رحمه الخلق) باشد.

اینطور به نظر می‌رسد که ریزش باران با توبه و استغفار و اظهار پشیمانی از گناه، گره خورده است. با استغفار است که؛ (يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا).

در این عبارت‌های با شکوه چهار فعل مضارع؛ يُرْسِلُ، يُمْدِدُ، يَجْعَلُ و يَجْعَلُ از مضارع‌ها مجزوم به (إِنْ) شرطیه مضمرة در جواب طلب (وجوبی) است که تقدیر آن اینگونه است:

إِنْ تَسْتَغْفِرُوا رَبِّكُمْ يُرْسِلْ... يَمْدِدْ... يَجْعَلْ... يَجْعَلْ. پس نزول باران در اینجا با استغفار گره خورده است.

در اینجا با ابزار معرفتی (استغفار) که در مجموعه‌ی مؤلفه‌ی معنایی ابزار معرفتی (دل) جای می‌گیرد می‌توان از منبع معرفتی (باران) معرفت کسب کرد و به هدایت رسید. امام امیرالمؤمنین، این معنا را در قالب جملات شرطیه (جزمیه) بیان فرموده است. یعنی؛ تناسب و ارتباط بین منبع و ابزار، یک ارتباط و همبستگی ذاتی و درونی است. امام در انتهای این خطبه‌ی با شکوه از کوتاهی و بی‌توجهی انسان‌ها در قبال انجام وظایف بندگی خویش که قحطی و خشکسالی به بار می‌آورد، به درگاه خدایش استغاثه می‌کند: خداوندا! ما پس از شنیدن ناله‌ی چارپایان و کودکان از زیر چادرها و پناهگاه‌ها با درخواست رحمت و با امید به بخشش نعمت و با بیم از عذاب و کیفرت، به سوی تو بیرون آمده‌ایم... بیرون آمده‌ایم تا در نزد تو از چیزی شکایت کنیم که بر تو پوشیده نیست، به هنگامی که تنگناهای دشوار بیچاره‌مان کرده و... خداوندا! از تو درخواست می‌کنیم که ما را ناامید بر مگردان و ما را اندوهگین به خانه نفرست و گناهان ما را به روی ما نیاور و با ما به قیاس با کردارهایمان مقابله مفرما!



## نتیجه:

در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه، واژه‌ها، اصطلاحات و عبارت‌هایی وجود دارد که با بکارگیری الگوی ویژه‌ای در معرفت‌شناسی، می‌توان از آنها به شناخت رسید، اساس آن بر شناخت شناسی منابع و ابزارهای معرفتی و کشف رابطه‌ی همبستگی بین آنها بر بستر معناشناسی - آنطور که در این جستار مورد بررسی قرار گرفت. مبتنی است.

واژه‌های محوری و مرکزی پنجگانه‌ی معرفتی (وحی، عالم، نفس) انسان، تاریخ، طبیعت) و واژه‌های اصلی و مرکزی دالّ بر ابزارهای معرفتی سه گانه (حواس ظاهری، عقل، دل) هر کدام از واژه‌های غیر اصلی، مجازی و نسبی دیگری بهره مند هستند که به عنوان مصادیقی از آنها، در بافت متنی عبارت‌ها و در زنجیره‌ی کلامی و مؤلفه‌های معنایی آنها وارد شده، بر توسعه‌ی معنایی واژه‌های اصلی می‌افزایند. از جنبه‌ی معناشناسی، واژه‌های اصلی و غیر اصلی، در هر دو بعد منبع و ابزار، نسبت به هم جنبه‌ها و حالت‌های متنوعی می‌پذیرند که از جمله‌ی آنها می‌توان به ارتباط جانشینی، همنشینی، تضاد، تقابل، مترادف با توصیف‌های متنوعی چون هم معنایی، چند معنایی، مجاورت و... اشاره کرد. با تبیین نوع ارتباط بین منبع و ابزار، بر بستر معناشناسی، معلوم شد که هر کجا منبعی از منابع معرفت ذکر شد، ابزار معرفتی متناسب با آن نیز - به عنوان بهترین راه ارتباط با منبع معرفت، جهت حصول معرفت، ذکر شده است، تا جایی که برخی ابزارهای معرفتی، اختصاص به منبع معرفتی ویژه‌ای داشته، با آن تناسب ذاتی و همبستگی درونی یافته‌اند. نهج‌البلاغه در کنار قرآن کتاب هدایت است، هدف از ذکر منبع و ابزار معرفت و ترسیم و تبیین نوع ارتباط بین آنها در راستای کلی اصل هدایتگری نهج‌البلاغه است. هدایت مورد نظر نهج‌البلاغه رسیدن به سعادت و رضوان الهی از طریق تعبد خالصانه، ایمان واقعی، بهره جستن از تعالیم انبیاء، شناخت مبدأ و معاد و مسئولیت‌های انسانی است. والسلام.

## یادداشت‌ها

- 1 - ر.ک. فعالی، 1394، ص 269 - 272
- 2 - ملکی، محمد (جلال‌الدین) وحیدی، شهاب‌الدین، ابزارها و منابع معرفت از دیدگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه. (هفت آسمان سال هجدهم، شماره (70). تابستان 1395، ص 5 - 27. پژوهشکده‌ی دانشگاه ادیان و مذاهب
- 3 - از نخستین آثار مطرح حوزه‌ی معرفت‌شناسی می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: (نظریه‌ی المعرفه)، سبحانی. (شناخت‌شناسی در قرآن) جوادی آملی (دیدگاه‌ها و برهان‌ها) شاپور اعتماد. (کتاب تردید) بابک احمدی.
- 4 - از جمله کتاب (معرفت‌شناسی در قرآن) محمد تقی فعالی، 1394، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مقاله؛ (الگوی استخراج نظام مند منابع و ابزارهای معرفت از قرآن کریم)؛ علی مولایی (نویسنده‌ی مسئول)، مهدی گلشنی، مجله‌ی ذهن.

## کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آیتی، عبدالحمید، نهج البلاغه امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ پانزدهم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1379.
- ابراهیمیان، سید حسین، معرفت‌شناسی در عرفان، اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1378.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ترجمه غلامرضا لایقی، اول، تهران، کتاب نیستان، 1390.
- ابن خلدون مقدمه (العبرو دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی سلطان الاکبر)، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1375.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارصادر، 1414.
- استاد ولی، حسین، نهج البلاغه امام علی علیه السلام، چاپ هشتم، تهران انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)، 1392.
- افتخارزاده، محمود رضا، نهج البلاغه، تهران نشر روزگار، 1379.
- امامی، محمد جعفر و آشتیانی، محمد رضا، ترجمه گویا، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، قم، مطبوعاتی هدف، 1356.
- انطوان، الیاس، الیاس، القاموس العصری (فرهنگ نوین)، اهتمام و ترجمه، سید مصطفی طباطبایی، چاپ نهم، تهران، نشر کتابفروشی اسلامی، 1373.
- انیس، ابراهیم و الزملاء (منتصر، الصوالحی و خلف الله احمد)، المعجم الوسیط، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1372.
- جعفری، محد تقی، نهج البلاغه، نهج البلاغه امیر المؤمنین علی علیه السلام، به اهتمام علی جعفری، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1380.
- جوادی آملی، عبدالله شناخت شناسی در قرآن، تهران، نشر فرهنگی رجا، 1372.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، (تفسیر قرآن کریم) ج 3، مرکز نشر اسراء، قم، 1385.
- جوینی، عزیزالله (مصحح)، نهج البلاغه با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم، چاپ دوم، تهران، نشر دانشگاه تهران، 1337 ش.
- حسین زاده، محمد، منابع معرفت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1394.
- دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین علی علیه السلام. نشر آفرینه، 1393.
- دین پرور، سید جمال الدین، نهج البلاغه پاریسی امام امیر المؤمنین علیه السلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، 1379.
- زمانی، مصطفی، نهج البلاغه امام علی علیه السلام، تهران، مؤسسه انتشارات نبوی، 1379.
- زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر، 1412 ق.
- شریعت، محمد جواد، نهج البلاغه، سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام، تهران، اساطیر، 1380.

- شمس، منصور، آشنایی با معرفت‌شناسی، قم، انجمن معارف اسلامی ایران، 1382
- شمس‌الدین، محمد مهدی، حرکت تاریخ از دیدگاه امام علی علیه السلام، ترجمه، محمد رضا ناجی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1380.
- شهیدی، سید جعفر، نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سی و دوم، 1392.
- طریحی، فخرالدین بن محمد علی بن احمد بن طریح، مجمع البحرین، تحقیق، سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1375.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1409 ق.
- فعالی، محمد تقی، درآمدی بر معرفت‌شناسی معاصر و دینی، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، (مجموعه معارف 9)، 1377.
- فقیهی، علی اصغر، نهج‌البلاغه (با شرح شیخ محمد عبده)، تهران، صبا، 1379.
- فولادوند، محمد مهدی، نهج‌البلاغه امام علی علیه السلام، تهران، صائب، 1380.
- فیض الاسلام، سید علی النقی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، تهران، 1351 ش.
- کاشانی، ملافتح الله، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، تصحیح و ویرایش، سید محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، 1378.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق و تصحیح، علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 26، تهران انتشارات صدرا، 1390.
- مطهری، مرتضی، مسأله‌ی شناخت، تهران سی و هشتم، انتشارات صدرا، 1398.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 2، تهران، انتشارات صدرا، 1390.
- معادیکخواه، عبدالحمید، خورشید بی غروب، نهج‌البلاغه، تهران، نشر ذره، 1379.
- معلمی، حسن، پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی، تهران. پژوهشگاه فرهنگ و هنر و اندیشه‌ی اسلامی، 1386.
- معلوف، لوئیس و الزملاء، المنجد فی اللغه و الآعلام، الطبعة الحادیه و العشرون، بیروت، دارا المشرق، 1960.
- مکارم، شیرازی، ناصر و همکاران، پیام امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، تهران چاپ دوم، دارا الکتب الاسلامیه، 1385.
- ملکی، محمد (جلال الدین) و وحیدی، شهاب الدین، ابزارها و منابع معرفت از دیدگاه امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، هفت آسمان، سال هجدهم، شماره (70)، 1395.
- موسوی گرمارودی، سید علی، نهج‌البلاغه، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات قدیانی، 1394.
- مولابی، علی و گلشنی مهدی، الگوی استخراج نظام‌مند منابع و ابزارهای معرفت از قرآن کریم، مجله‌ی ذهن، 1396.